



تاريخ آل و اصحاب را چگونه بخوانيم

بِقَلَمِ
عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ خَالِدٍ الْحِزْنِيِّ



ترجمه ی کتاب
«كيف نقرأ تاريخ آل و الأصحاب»

بامقدمه ی
دکتر عائض قرنی
و دکتر حاتم شریف عونى

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دائلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه از دکتر عائض قرنی	۵
مقدمه دکتر حاتم الشریف العونی	۶
مقدمه‌ی مؤلف	۸
فصل اول: اسباب کوتاهی ورزیدن در خواندن تاریخ اسلامی	۱۱
عامل اول	۱۱
عامل دوم	۱۴
شیوه‌ی امام طبری در نوشتن کتاب تاریخ الأمم والملوک	۱۵
عامل سوم	۲۰
فصل دوم: قواعد در پاسخ‌گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابه علیهم‌السلام	۲۵
فصل سوم: قواعد در پاسخ به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌گردد	۴۱
فصل چهارم: مهم‌ترین کتاب‌های معتمد تاریخی	۶۱
۱- الطبقات الکبری اثر ابن سعد متوفای ۲۳۰ هـ	۶۱

- ۲- تاریخ خلیفه بن خیاط..... ۶۲
- ۳- تاریخ الأمم والملوک معروف به تاریخ طبری..... ۶۲
- ۴- البدایه والنهایه تألیف امام حافظ ابن کثیر رحمته الله..... ۶۳
- ۵- تاریخ دمشق اثر ابن عساکر..... ۶۳
- ۶- «تاریخ الإسلام» شمس الدین ذهبی رحمته الله..... ۶۴
- ۷- سیر أعلام النبلاء حافظ ذهبی..... ۶۴
- ۸- تاریخ المدینه ابن شبه..... ۶۴
- ۹- تاریخ ابن خلدون..... ۶۵
- ۱۰- المنتظم فی التاریخ ابن جوزی..... ۶۵
- ۱۱- العواصم من القواصم ابوبکر بن العربی..... ۶۵
- کتابهای دکتر علی بن محمد صلابی..... ۶۷
- و همچنین کتابهای مهم دیگری نیز هست، مانند:..... ۶۷

فصل پنجم: کتابهایی که سیمای تاریخ اسلامی را مشوه کرده است ۷۱

- از جمله کتابهایی که باید به هنگام مطالعه آن مواظب بود..... ۷۲
- ۱- الأغانی أبی الفرج اصفهانی..... ۷۲
- ۲- العقد الفرید ابن عبد ربّه..... ۷۴
- ۳- «الإمامة والسیاسة» منسوب به ابن قتیبّه..... ۷۵
- ۴- «مروج الذهب» مسعودی..... ۷۶
- ۵- «شرح نهج البلاغة» ابن ابی الحدید معتزلی..... ۷۷

-
-
- ۶- کتاب «السقيفة» سليم بن قيس ۷۷
- ۷- کتاب «السقيفة» عبدالعزيز جوهرى ۸۰
- ۸- «تاريخ يعقوبى» ۸۲
- ۹- فوائد السمطين حمويتى ۸۴
- ۱۰- المختصر فى أخبار سيد البشر ابى الفداء ۸۴
- خاتمه** ۸۵

مقدمه از دکتر عائض قرنی

الحمد لله، والصلوة والسلام على رسول الله وآله وصحبه ومن والاه.
کتاب «تاریخ آل و اصحاب را چگونه بخوانیم؟» تألیف شیخ عبدالکریم حربی که از برادران دعوت‌گر است را مطالعه نمودم، به حق که ایشان در حُسن استدلال و قوت حجت و زیبایی اسلوب و شیوهٔ ارائه مطالب گوی سبقت را ربوده است، و این کتاب می‌تواند مرجعی باشد برای تصحیح باورها و عقاید پیرامون آل و اصحاب، و با توجه به علم و فهم مؤلف، ایشان فردی است موثق و مورد اعتماد، خداوند به ایشان پاداش نیک دهد.

عائض القرنی

۱۶ / ۱۰ / ۱۴۲۷ هـ

مقدمه دکتر حاتم الشریف العونی

الحمد لله ذي الجلال، والصلوة والسلام على رسول الله وأزواجه وآل.
أما بعد:

کتاب «چگونه تاریخ آل و اصحاب را بخوانیم؟» اثر برادر بزرگوار عبدالکریم بن خالد الحرّبی را مطالعه نمودم، بعد از خواندن آن دیدم که کتاب مذکور با وجود این که مختصر است نشانه‌های مهمّی را برای تعامل درست با کتاب‌های تاریخ، ترسیم کرده است، به خصوص در مورد آنچه به تاریخ خلفای راشدین و زندگی‌نامه و شرح حال صحابه و فضائل اهل بیت پیامبر ﷺ ارتباط دارد.

یکی از ویژگی‌های این پژوهش این است که معلومات و خلاصه پژوهش‌های معاصر را در موضوع آن جمع‌آوری کرده و آنچه خود نویسنده در آن موضوع به آن دست یافته را نیز اضافه کرده است، و اینگونه دسترسی به شیوه و روشی که حقیقت‌جو نباید از آن غافل باشد را آسان نموده و به افرادی که خواهان معرفت روش نقد و بررسی روایت‌های مهم تاریخی هستند خدمت کرده است.

بنده این کتاب را اولین گام و قدم در راستای تکمیل برنامه بلند مؤلف می‌دانم که برای بررسی کتاب‌های تاریخ و نشان‌دهی کاستی‌ها و ارائه مطالب درست آن به همراه توضیح نشانه‌های بررسی و نقد تاریخ همت گماشته است. همین که این پژوهش اشتباه بزرگی که بعضی از نویسندگان بدون نقد و بررسی

پاره‌ای از روایت‌های تاریخی را نقل و تکرار می‌کنند توضیح داده و این شیوه غلط را که ممکن است برخاسته از هوای نفس و حرکت عامدانه برای تشویه و مسخ تاریخ باشد را رسوا نموده و نشانه‌های شیوه‌ی درست بررسی تاریخ را متذکر شده، برای اهمیت این پژوهش کافی است.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که به برادر پژوهشگر توفیق دهد و ایشان بتواند این برنامه‌اش را تکمیل نماید، و خداوند کتاب ارزشمند وی را سودمند قرار دهد و در دنیا و آخرت مقبول بگرداند.

والحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه.

۳ / ۱۰ / ۱۴۲۷ / شریف حاتم بن عارف عونى

مقدمه‌ی مؤلف

تمام ستایش‌ها برای خداوندی است که تاریخ مسلمانان صدر اسلام را تاریخی درخشان و پاک قرار داده و درود و رحمت خداوند بر پیامبر رحمت و هدایت و بر خاندان و یارانش باد.

اما بعد: پاسداری از تاریخ اسلامی ما و نجات‌دادن آن از دست آنانی که می‌خواهند، تاریخ درخشان ما را بازیچه دست خود قرار دهند، و حفاظت تاریخ از آلوده‌شدن آن با دروغ کینه‌توزان و جهالت جاهلان از وظیفه‌ها و واجبات اهل علم و معرفت است و نباید تاریخ درخشان اسلامی به دست خاورشناسان رها شود تا آن را نشانه روند، و همچنین نباید برای کسانی رها شود که به صورت گزینشی مطالبی از آن انتخاب می‌کنند تا چهره‌های درخشان و کارنامه‌های زیبای گذشتگان و بزرگان اسلامی را مشوه نمایند، و با ارائه‌ی قسمتی و ترک قسمتی دیگر از تاریخ اهداف شوم خویش را دنبال نمایند.

در این زمان ما ملت‌ها و امت‌هایی را می‌بینیم که می‌کوشند برای خود تاریخ بسازند، از این رو برای رسیدن به این هدف سنگ و برگ جمع‌آوری می‌نمایند

و تونل حفر می‌کنند و خانه‌ها و مساجد^۱ و ... را ویران می‌نمایند به گمان این که تاریخ و گذشته‌ای دارند، و این هدف آنان را بر آن داشته است تا دست به کند و کاو و پژوهش و تخریب بزنند به آرزوی این که بتوانند به تاریخ خیالی خود برسند، و تنها این ملت چنین وضعیتی ندارد، بلکه بسیاری از ملت‌های معاصر چنین حالتی دارند.

پس چرا امت ما که دارای چنین تاریخ درخشانی است و تاریخ خود را به صورت چاپ شده و در قالب نسخه‌های خطی در اختیار دارد به آن اهمیت نمی‌دهد؟! از این رهگذر برماست که تاریخ خود را با دقت و جدیت مطالعه کنیم و آلاینده‌ها را از آن زدوده و پالایش کنیم، تا درخشان و پاک و صاف عرض اندام نماید و به مردم سود برساند و به گونه‌ای باشد که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الزُّبْدُ فَيَنْهَبُ جُفَاءً ۖ وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ ۚ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ [الرعد: ۱۷]. «اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین می‌ماند؛ خداوند اینچنین مثال می‌زند» از این رو این کتاب را نگاشته ایم تا راهی هموار باشد برای کسانی باشد که می‌خواهند تاریخ ما را از منابع صحیح و درست آن مورد مطالعه قرار دهند و به اطمینان قلبی برسند و اشکالاتی که دارند برطرف شود.

۱- چنانکه جمهوری رافضی ایران با تخریب مسجد «شیخ فیض» مشهد به زعم خود تاریخ اهل سنت این شهر را از بین برده و با تزئین و گسترش قبر رضا در همین شهر برای صفویان تاریخی دست و پا کرده است! [مصحح]

کتاب را به پنج فصل و یک خاتمه تقسیم نموده‌ام.

فصل اول: اسباب کوتاهی در خواندن تاریخ.

فصل دوم: قواعد در پاسخ گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابه.

فصل سوم: قواعد در پاسخ گفتن به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌شود.

فصل چهارم: مهم‌ترین کتاب‌های معتبر و معتمد در تاریخ اسلامی.

فصل پنجم: کتاب‌هایی که درخشش تاریخ اسلام را مشوه کرده است.

و در خاتمه خلاصه‌ی بحث را ذکر نموده‌ام.

والله ولی التوفیق

عبدالکریم بن خالد الحریری

فصل اول:

اسباب کوتاهی ورزیدن در خواندن تاریخ اسلامی

کاستی‌های موجود در بسیاری از پژوهش‌ها و بررسی‌های تاریخی معاصر را می‌توان برخاسته از سه علت دانست که عبارتند از^(۱):

عامل اول

.. علت اول این است که بسیاری از فرزندان مسلمانان قربانی نوشته‌های بعضی از مستشرقین و یا کسانی از هم‌کیشان ما شده‌اند که از خاورشناسان متأثرند، و یا قربانی کسانی دیگر از نویسنده‌های مزدور شده‌اند، آنان دروغ‌ها و خرافات ساختگی که در تاریخ ما جای داده شده را به طور عام می‌پذیرند و به خصوص اگر این دروغ‌ها و یاوه‌ها در مورد اهل بیت باشد. سپس این یاوه‌ها را اساس نوشته‌های خود قرار می‌دهند و چنان به آن توجه دارند گویا که اموری مسلم و قطعی می‌باشند و اینگونه کالای خویش را در میان خوانندگان ساده‌لوح و عوام ترویج می‌دهند و با استناد به این که این مطالب در لابلای کتاب‌های تاریخی ثبت شده است آن را به خورد مردم می‌دهند، گویا وجود این مطالب در کتاب‌ها

۱- این عوامل و اسباب را دکتور عبد العزیز دخان در کتاب شیرین و مفید خود به نام "احداث و احادیث فتنه الهرج" در صفحه ۷۳-۷۴ ذکر کرده است. ما نیز چند دلیل و اطلاعات مهم به آن اضافه کردیم.

برای اثبات این دروغ‌ها و راست‌بودن آن کفایت می‌کند، و آنان قواعد پژوهش علمی و تحقیق را که شب و روز از آن دم می‌زنند به کار نمی‌برند! و بسیاری از مطالبی که آنان نقل و بیان می‌کنند، یا سندش ضعیف است یا جعلی و دروغ است، یا به کلی اصلی ندارد^(۱).

بسیاری این حقیقت را می‌دانند اما خود را به بی‌خبری می‌زنند، تا اینگونه تاریخ بزرگ ما را مورد عیب‌جویی قرار دهند و آن را بی ارزش جلوه دهند، آنان با نیت‌های بد و از روی دشمنی دست به قلم می‌برند و می‌خواهند مردم را در مورد بهترین افراد این امت متردد نمایند، و فتنه به پاکنند و بین فرزندان امت

۱- این سه نوع روایت اصلاً نمی‌توانند دلیل و حجت قرار بگیرند:

خطرناکترین این نوع روایات روایت‌هایی است که اصلی ندارند، یعنی اصلاً سند ندارند و بلکه فقط قول و سخنی است که ذکر می‌شود یا به کسی نسبت داده می‌شود و مردم عوام آن را می‌پذیرند و بین یکدیگر دست به دست می‌نمایند.

بعد از این نوع روایت موضوع و جعلی قرار دارد. روایات موضوع و ساختگی روایت‌هایی اند که یکی از راویان آن دروغ‌گوست که اسانید را ترتیب می‌دهد و به دروغ احادیث و اخبار و داستان درست می‌کند، یا در میان راویان فردی باشد که متروک و متهم به دروغ باشد، روایت‌های این دو گروه مخالف قرآن و سنت صحیح هستند و این‌ها این احادیث و روایات را به تنهایی روایت کرده اند، بدون این که کسی از راویان ثقه و عادل آن را روایت کرده باشد، و همچنین اینان بدعت‌گذار و خرافاتی اند. سپس روایات ضعیف قرار دارند و آن‌ها روایت‌هایی اند که یکی از راویان آن به علت عواملی که نزد ائمه‌ی جرح و تعدیل معروف است دارای ضعف باشد و این علت مانع تصدیق روایت می‌باشد.

دشمنی ایجاد نمایند، پس چگونه جایز است که مسلمانی اینان را بین خود و تاریخ و دین و فرهنگش واسطه قرار دهد؟ این به معنای آن نیست که همه خاورشناسان برابرند، نه بلکه آنان گروه‌های مختلفی هستند، بعضی از آنان عمداً از روی کینه و دشمنی حقایق را تحریف کرده و به عیب‌جویی و ایجاد شک و تردید دست زده اند، این گروه از روی دشمنی و با انگیزه‌ی اشغال کشورها برای سرقت‌بردن سرمایه‌های آن و کشتن مردم و جلوگیری از گسترش تمدن اسلامی دست به چنین اقدامی زده اند^(۱).

و بعضی - که اندک هستند - با نوعی بی‌طرفی و به صورت حرفه آکادمیکی و منطقی به سراغ تاریخ ما رفته اند، اما اگر اندکی در کار آنان تأمل و

۱- علامه بکر بن عبدالله ابوزید صورت‌های بازی کردن با تاریخ را در کتاب بی‌نظیرش «الرقابة على التراث دعوة إلى حماية من الجناية عليه» برشمرده است و می‌گوید: پیروی از کفار (خاورشناسان) با چاپ کتاب‌های جادو و کهنات و نجوم و داستان‌های دروغین و کتاب‌های ادبی گمراه‌کننده و کتاب‌های اهل بدعت و هواپرستان، دعوت دادن به گمراهی است و موجبات نارضایتی خداوند را فراهم می‌نماید، چنانکه در حدیث آمده است: «هرکس به هدایتی فراخواند او را به اندازه‌ی پاداش کسانی که از او پیروی کرده اند پاداش می‌رسد بدون از این که از پاداش آنان کم شود و هرکسی به گمراهی دعوت دهد به اندازه‌ی گناه کسانی که از او پیروی کرده اند به او گناه می‌رسد و از گناهان پیروانش کاسته نمی‌شود». روایت امام احمد و امام مسلم. ص ۱۶ - ۱۷ چاپ دارالعاصمة.

شیخ بکر در حاشیه‌ی کتابش به بخشی از توطئه‌های مستشرقین اشاره نموده، چنانکه دانشگاه سوربون چاپ کتاب «الفتوحات المکیه» اثر ابن عربی ملحد را به عهده گرفته است.

دقت شود می‌بینیم که با تهی‌دستی و کاستی به این مهم پرداخته اند، و علت ضعف و عدم موفقیت آنان این است که با دین بیگانه اند و زبان این دین که اساس و محور تاریخ آن است را بلد نیستند، از جمله این کارها می‌توان به چاپ کتاب «الوافی بالوفیات» صلاح الدین صفدی و تألیف «المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی الشریف» اشاره کرد^(۱).

عامل دوم

نبود علم شرعی و کمبود آگاهی و معرفت، و ندانستن شیوه‌های علمای تاریخ در نگارش تاریخ و قواعدی که آنان با توجه به آن تاریخ را تدوین و روایت‌ها را ذکر کرده اند.

دومین عامل کوتاهی ورزیدن در مطالعه‌ی تاریخ است.

به عنوان مثال بعضی از علما مانند امام طبری و حافظ ابن کثیر خود را به این که فقط روایت‌ها و داستان‌های صحیح را در کتاب‌هایشان ذکر کنند ملزم ندانسته اند، بلکه در نگارش تاریخ شیوه‌ مشخصی را در پیش گرفته اند که هریک در مقدمه‌ی کتاب خود به آن اشاره کرده تا خواننده متوجه شود. اما بسیاری از متفکران و نویسندگان و به طور کلی فرهنگیان همواره این قواعد و مقدمه‌ها را مد نظر قرار نداده و از آن فاصله داشته اند، و بی‌توجهی به این

۱- برخی احادیثی که متعلق به فریضه‌ی جهاد در راه خدا بوده، را از این کتاب حذف کرده اند؟!

قواعد و مقدمات و ندانستن آن سبب شده که بسیاری از کتاب‌ها و پژوهش‌هایشان فاقد منطق و واقع‌گرایی و حقیقت باشند. از این رو باید قبل از مطالعه‌ی هر کتابی مقدمه‌اش را بخوانیم تا روش و شیوه نویسنده‌ی کتاب برای ما روشن شود. و برای بیان حقیقت آنچه پیش‌تر گفتیم برای خواننده‌ی محترم مثالی در مورد اهمیت توجه به قواعد و شیوه‌های مورخین ارائه می‌کنیم، شیوه‌ی امام ابن جریر طبری رحمته الله را در جمع‌آوری تاریخ مثال می‌زنیم.

شیوه‌ی امام طبری^(۱) در نوشتن کتاب تاریخ الأمم والملوک

امام ابن جریر طبری در مقدمه‌ی کتابش شیوه و روش خود را در کتابت تاریخ برای ما توضیح می‌دهد و می‌گوید: «... خبرهایی که در این کتاب در مورد بعضی از گذشتگان ذکر کرده ایم و اگر خواننده یا شنونده آن را به خاطر عدم صحت و غیر واقعی بودن آن نپسندد، بداند که ما این خبر را نیاورده ایم و بلکه این خبر از ناقلان آن به دست ما رسیده است، و به همان صورت که آنان به ما رسانیده اند ما نیز به همان صورت ذکر کرده ایم»^(۲).

۱- محمد بن جریر بن یزید ابوجعفر طبری مفسر و محدث و فقیه و اصولی و امامی مجتهد بود. ایشان در آمل طبرستان در سال ۲۲۴ هـ به دنیا آمد و در سال ۳۱۰ هـ از جهان دیده فرو بست، از جمله تالیفات ایشان تاریخ الأمم والملوک و جامع البیان فی تأویل القرآن است.

۲- تاریخ الأمم والملوک ۱ / ۵۲.

پس امام طبری رحمته به روشنی برای خواننده بیان می‌کند که روایاتی که در کتاب او ذکر شده اند همه صحت ندارند، و عهده‌ی آن بر کسانی است که آن را نقل کرده اند، و او فقط به عنوان ناقلی امانتدار از راویان این روایت‌ها را نقل کرده و نقل او به صورت تحقیق و بررسی نبوده است. از این رو بعضی از کسانی که طبری از آن‌ها نقل کرده است دروغگو هستند و در ضمن زیاد روایت نموده اند، از آن جمله:

۱- محمد بن حمید رازی شیخ و استاد طبری: طبری در هر دو کتاب تفسیر و تاریخ خود از فرد مذکور زیاد روایت نقل کرده است با وجود این که این محمد به دروغگویی و جعل روایت متهم است، و اکثریت علمای جرح و تعدیل او را ضعیف و بی اعتبار می‌دانند.

۲- لوط بن یحیی ابومخنف: روایات زیادی در تاریخ طبری که تعداد آن به ۵۸۵ روایت می‌رسد از لوط بن یحیی نقل شده است، و او در این روایات به بیان وقائع و رویدادهای مهم تاریخ اسلامی از وفات پیامبر گرفته تا سقوط دولت اموی پرداخته است. اما علمای حدیث لوط را معتبر نمی‌دانند.

ابن معین می‌گوید: «چیزی نیست».

و ابن حبان می‌گوید: «روایت‌های ساختگی و جعلی را از افراد ثقه و مورد اعتماد نقل می‌کند».

و ذهبی می‌گوید: «اخباری بی‌ارزشی است»^(۱).

با مثالی که ذکر شد روشن گردید که اطلاع‌داشتن از شیوه و شرایطی که علما در نوشتن تاریخ و فهم آن خود را بدان ملزم می‌دانسته‌اند، بسیار مهم است و باید به هنگام مطالعه‌ی کتاب این امام یا دیگر نویسندگان آن شرایط و شیوه‌نگارشی که آن بزرگان در چارچوب آن اقدام به نوشتن تاریخ نموده‌اند را به خاطر داشت.

همچنین هنگام مطالعه‌ی بقیه کتاب‌های تاریخ و سایر کتاب‌هایی که به گذشته می‌پردازد باید این امر مهم را مد نظر داشت.

و روش بعضی از این مؤرخین به گونه‌ای بوده که این روایت‌ها را به صورت مسند نقل کرده‌اند قطع نظر از وضعیت افراد اسانید روایت. و شاید این کارشان بر اساس مقوله‌ای باشد که «هرکس سند گفته‌اش را بیان کرد او حواله داده است» و اینگونه از عده‌ای از علمای حدیث تقلید نموده‌اند که در تدوین حدیث از این شیوه استفاده کرده‌اند که آنان در مرحله‌ی اول همه روایت‌ها را با بیان اسناد آن می‌نویسند، سپس در مرحله‌ی دوم – که این مرحله وجه تمایز و تفاوت مؤرخین با محدثین است – به بررسی و پالایش و تحقیق و جداکردن صحیح از ضعیف می‌پردازند.

۱- نگا: کتاب مرویات ابی‌مخنف (لوط بن یحی ازدی) فی تاریخ الطبری: عصر الخلافة الراشدة

ص (۴۸۷). اثر دکتر یحیی بن ابراهیم الیحیی - چاپ دارالعاصمة ریاض. ۱۴۱۰هـ

حافظ ابن حجر رحمته الله به این منهج اشاره نموده و روش خود و اسلوب بیشتر متقدمین را در برخورد با روایت‌ها را توضیح داده، و می‌گوید: «اکثر محدثین در عصرهای گذشته و از سال ۲۰۰ هجری تا کنون، آنگاه که حدیثی را با سند آن^(۱) می‌آورند گمان می‌کنند دیگر در قبال آن حدیث مسئولیتی ندارند»^(۲)

پرواضح است منظور حافظ ابن حجر راوایانی بوده که ناقل روایت‌ها بوده‌اند و قطعاً منظورش ائمه‌ی جرح و تعدیل و پاسداران دین از انحرافات نبوده است، بزرگانی که قواعد و قوانین برنیده و قطعی که برای پذیرفتن و رد روایت در نظر گرفته شده را بر هر روایت و روایت‌کننده‌ای اجرا می‌کنند، قواعدی که در تجربه‌ی بشر و ادوار تمدن آن شبیه و همانندی ندارند.

پس باید خواننده‌ی گرامی توانایی آن رت داشته باشد که روایت‌های هر کتابی را در پرتو قواعد محدثین نقاد مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. به این قاعد علم «مصطلح الحدیث» گفته می‌شود که به وسیله‌ی آن وضعیت و حالت روایت‌ها از لحاظ این که پذیرفته شوند یا رد شوند با دو چیز مشخص می‌گردد که عبارتند از:

۱- لسان المیزان ۳ / ۷۵ چاپ المعارف النظامیه. شرح حال امام سلیمان بن احمد طبرانی صاحب معاجم سه‌گانه: الکبیر والأوسط والصغیر.

نخست: براساس اقوال علمای بزرگ^(۱) جرح و تعدیل وضعیت و حالت راویان این روایت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، و هرکس صالح و معتمد باشد روایت‌هایش مورد قبول است و هرکس ناصالح و ضعیف باشد روایت‌هایش پذیرفته نمی‌شود.

دوم: نگاه کردن و توجه به متن روایت‌ها و نقد آن با مطابقت دادن آن با قرآن و سنت صحیح پیامبر و اصول کلی که از قرآن و سنت استنباط شده است. و اینگونه، روایت منکر و معروف و ناسخ و منسوخ از هم متمایز و جدا می‌گردند.

این در صورتی است که خواننده توانایی انجام این پژوهش و تحقیق را داشته، و از این دانش آگاه باشد، و گرنه باید کار را به صاحب آن یعنی متخصصان از اهل بحث و شناخت بسپارد.

۱- بزرگان و امامانی مانند امام احمد و ابن معین و امام بخاری و امام مسلم و شعبه و ابن مبارک و رازی و ابن حجر و ذهبی و دیگر بزرگمردان این میدان، اقوال این ائمه در کتاب‌های مخصوص که کتب رجال نامیده می‌شود ذکر شده است، مانند کتاب الجرح و التعدیل رازی و تهذیب الکمال مزی که ابن حجر آن را مختصر نموده و آن را تهذیب التهذیب نامیده و سپس این را مختصر و تقریب التهذیب نامیده است، و ذهبی کتاب‌های زیادی دارد که مهم‌ترین آن میزان الاعتدال است، و کتاب‌های زیاد دیگری هست که بعضی به بیان راویان ضعیف اهتمام ورزیده و بعضی مختص ذکر راویان ثقه هست.

عامل سوم

عامل سوم کوتاهی در مطالعه‌ی تاریخ این است که بعضی از نویسندگان می‌گویند: می‌توان در روایت تاریخ به خصوص در آنچه به دوره‌های نخست تاریخ اسلام مربوط می‌شود، تساهل و چشم‌پوشی کرد، در صورتی که این از بزرگترین اشتباهات فرهنگیان ماست، چون این نوعی متأثرشدن از شیوه‌ی تاریخی غربی است که در تاریخ‌نگاری غربی به نقل اسانید اهمیتی داده نمی‌شود، و بزرگترین نمونه در این مورد این است که اسانید بین آنان و انجیل که کتاب مقدس آن‌هاست صدها سال است که قطع گردیده چه رسد به دیگر کتاب‌ها!

تاریخ اهل بیت و صحابه علیهم‌السلام بخشی از دین ماست و به هیچ صورتی درست نیست که آن را با تاریخی دیگر برابر قرار دهیم و یا در گرفتن روایت آن تساهل نمائیم، و رواداشتن هرگونه ستم یا تساهل در مورد این تاریخ قطعاً تأثیری بد بر دین گذاشته، و بر صحت و سلامت احادیث از تحریف و تغییر اثر منفی خواهد گذاشت.

عیب‌جویی و حمله‌ورشدن عده‌ای مغرض و کینه‌جو به ابوهریره رضی‌الله‌تعالی‌عنه؛ راوی اسلام و آن صحابی بزرگ، روشن‌ترین مثال و نمونه در این مورد است.

۱- ابوهریره بن عامر بن عبد ذی الشری، صحابی جلیل، از قبیله‌ی اوس، در نامش اختلاف شده، او نشانه‌ی از نشانه‌های خداوند در حفظ بوده است، و از پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم روایت‌های بسیاری دارد، پیامبر مهربان برای او و مادرش دعای خیر نموده، در سال: ۵۷ هـ وفات یافت، در

کتب حدیثی ۵۳۷۴ حدیث از او روایت شده چنانکه امام ابن حزم در کتابش «جوامع السیره» ذکر کرده است. سوانح این صحابی جلیل را در «الإصابة فی تمییز الصحابة» اثر حافظ ابن حجر ملاحظه نمائید.

اما گمراهان و بدعت‌گرایان تیرهای انتقاد خویش را متوجه این صحابی مظلوم نموده و ابراز تعجب کرده اند که چرا از پیامبر این همه روایت داشته است، محمود ابوریه کتابی به اسم «ابوهریره شیخ المضیره» تصنیف نموده و به این صحابی محترم تاخته است. و عبدالحسین شرف الدین عاملی کتابی به اسم «ابوهریره» تصنیف کرده است، در حالی که راویانی وجود دارند که ده‌ها برابر روایات ابوهریره رضی الله عنه از آنان روایت شده است، بطور مثال عبدالحسین شرف الدین عاملی در کتاب المراجعات خویش (صفحه‌ی: ۳۰۸، طبع مکتبه الألفین) می‌نویسد: او علیه السلام به ابان بن عثمان گفته: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت نموده، تو نیز آن را از من روایت کن. و این نص در رجال النجاشی (۱/ ۷۸-۷۹، ط: ۱، دارالأضواء، تحقیق محمد جواد النائینی) آمده است. و هم چنین جابر جعفی یکی از راویانی که صاحب المراجعات او را بسیار بزرگ می‌شمارد، روایاتش به ۲۱۰ هزار روایت رسیده است، یعنی نزدیک به ربع میلیون روایت! آیا این تعداد زیاد روایت انسان را به تعجب و دهشت وادار نمی‌کند؟ در حالی که دکتور محمد اعظمی گفته: تعداد احادیث ابوهریره رضی الله عنه - پس از حذف مکررات آن - صرف به (۱۳۳۶) حدیث می‌رسد. برای تفصیل بیشتر به کتاب «ابوهریره فی ضوء مروایاته، صفحه‌ی: ۷۶» مراجعه شود.

و هم چنین اهل علم و دانشمندان گرامی به خوبی در جریان هستند که این صحابی جلیل فقط تعداد اندکی از روایات را به تنهایی روایت نموده، اما بقیه‌ی روایاتش از طریق دیگر صحابه رضی الله عنهم نیز روایت شده است.

بعضی از پژوهشگران به مناقشه و بررسی پاره‌ای از رخداد‌های تاریخی قدیم و فعلی می‌پردازند که بعضی از آنان آن را اثبات و برخی آن را نفی می‌کنند، و هر کدام برای دیدگاه خود دلیل و حجت می‌آورد، با این که بعضی از حوادث و پردازش به آن سود زیادی ندارد، پس چه فکر می‌کنید در مورد تاریخ آل بیت و صحابه که حاملان شریعت و دژهای محکم آن بوده اند؟!

این به معنای آن نیست که باید با همه اخبار و روایت‌های دوره نخست تاریخ خود از لحاظ قبول و عدم قبول تعامل و رفتاری داشته باشیم که در مورد احادیث آن را انجام می‌دهیم، بلکه باید بین اخبار تاریخی و احادیث فرق گذاشت.

اگر این روایت‌ها و اخبار که از آل و اصحاب نقل می‌شود از زهد و شجاعت و سخاوت و جانفدایی و خوش اخلاقی و نیک‌سرشتی آنان حکایت می‌کنند و با اصول کلی شریعت تضادی ندارند و از اموری نیستند که فطرت سالم آن را نمی‌پذیرد؛ در این صورت ذکر و روایت و نوشتن این روایت‌ها

برخی از علمای کرام از جمله: علامه معلمی: در کتابش «الأنوار الكاشفة» و دکتور محمد ابوشهبه: در کتابش «دفاع عن السنة» و عبدالمنعم عزى در کتاب «دفاع عن أبي هريرة رضى الله عنه» به شبهات ابوریه پاسخ گفته اند.

و اما در رابطه با رد شبهات وارده از طرف عبدالحسین شرف الدین عاملی، شیخ فاضل علامه عبدالله الناصر کتابی زیبا و علمی به اسم «البرهان فی تبرئة أبي هريرة من البهتان» نگاشته و هرزه‌سرایی‌های او را مدلل پاسخ گفته است.

مانعی ندارد؛ چون بیان آن هیچ اصلی شرعی را مخدوش نمی‌کند و اگر این روایت‌ها بیان گردد به مقام آل و اصحاب زیان و آسیبی وارد نمی‌شود. اما اگر چنین روایت‌هایی به بررسی فتنه‌ها یا پاره‌ای از مواضع حساس می‌پردازد یا به مقام آل و اصحاب اهانت می‌کند، یا با اصول کلی شریعت مخالف است و به اموری آغشته است که فطرت سالم نمی‌پذیرد، چنین روایت‌هایی باید مورد بررسی قرار گیرد و سند آن به دقت بررسی شود، و چنین روایت‌هایی عادلانه مورد دادرسی علمی قرار گیرند.

این‌ها سه عامل جوهری و اساسی بود که از خلال آن کوتاهی‌ورزیدن در خواندن و ارائه و نقل تاریخ اسلامی وارد گردیده است.

فصل دوم:

قواعد در پاسخ‌گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابه علیهم‌السلام

اتهامات و شبهاتی که به تاریخ آل بیت و صحابه علیهم‌السلام وارد شده را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

اول: روایت‌ها و اخبار ضعیف: که از لحاظ سند باطل و از لحاظ متن منکر اند، این مورد در بعضی از کتاب‌ها به کثرت یافت می‌شود و باید به هنگام خواندن چنین کتاب‌هایی مواظب بود، چون روایت‌هایی در این کتاب‌ها به آل بیت و صحابه نسبت داده شده که با مقام والای آنان تناسب ندارد، و در فصل (کتاب‌هایی که سیمای تاریخ اسلام را مشوه کرده است) چنین کتاب‌هایی معرفی خواهند شد.

چنین کتاب‌هایی بسیاری از روایت‌های ضعیف و باطل و جعلی را که به نام آل بیت و صحابه جعل شده اند، در بر گرفته است، در برخورد با چنین شبهاتی قاعده این است که همه این روایت‌های ضعیف رد شود و آنها را به سوی دیوار انداخت، چون درست نیست که مسلمان در عقیده و دینش بر چنین روایت‌هایی اعتماد کند، و آل بیت و صحابه بخشی از عقیده‌ی مسلمان است. پس چگونه یک مسلمان برای خود می‌پسندد که در تعالیم دین خود احادیث

ساختگی و دروغینی را که اساسی ندارند مستند و اساس خود قرار دهد و نصوص صحیح و صریحی که در صحت آن تردیدی نیست را رها کند، و چگونه می‌تواند قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ را ترک گوید و به یاوه‌های دروغین روی آورد؟!

قرآن کریم آل بیت را پاکیزه قرار داده و اصحاب را تزکیه و در آیات زیادی آنان را ستوده است، خداوند متعال در مورد آل بیت می‌گوید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

این آیه منبع فضائل اهل بیت پیامبر است که خداوند اهل بیت را با این آیه شرافت داده و پاک گردانده و پلیدی و کارها و اخلاق زشت و نکوهیده را از آنان دور کرده است.

و در آیات زیادی صحابه را ستوده است، و آنان را اینگونه توصیف نمود: ﴿تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ [الفتح: ۲۹]. «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند.»

خداوند در این آیه جامع حالت صحابه را اینگونه بیان کرده که آنان اهل رکوع و سجده و نماز و فروتنی اند و سپس به صداقت و اخلاصی که آنان در دل دارند اشاره کرده است و فرمود: ﴿يَبْتَغُونَ﴾ و این یک عمل قلبی است که

فصل دوم: قواعد در پاسخ گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابه ۲۷

جز خداوند کسی نمی تواند از آن اطلاع داشته باشد، یعنی آنان خالصانه به دنبال رضامندی خداوند هستند.

و خداوند وضعیت و حالت صحابه را با خودشان نیز بیان نموده و خطاب به پیامبر ﷺ می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱) وَأَلْفَ بَيْنٍ قُلُوبِهِمْ﴾ [الأنفال: ۶۲ - ۶۳]. «او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد، و دل های آنها را با هم، الفت داد!»

پس دل های اهل بیت و صحابه همه بر یک کلمه جمع شده است و آن کلمه ی توحید و اسلام و محبت است، این آیات و دیگر آیاتی از این قبیل اصلی است که باید به آن رجوع کرد، اما احادیث و اخبار باطل و بی اساسی را که در حق اهل بیت و صحابه نقل می شود باید ترک کرد.

و سراینده چه زیبا سروده است:

حب الصحابة والقراية سنة القى بهما ري إذا أحيا

دوست داشتن صحابه و خویشاوندان پیامبر سستی است که وقتی پس از مرگ، خداوند مرا زنده نماید با همین محبت با خدا روبرو می شوم.

فتتان عقدهما شريعة أحمد بأبي وأمي ذانك الفتان

(صحابه و اهل بیت) دو گروه هستند که شریعت احمد آنان را به یکدیگر

پیوند داده است که پدر و مادرم خدای این دو گروه باد.

فتتان سالكتان في سبل الهدى وهما بدين الله قائمتان

(صحابه و اهل بیت) دو گروه هستند که رهروان راه هدایت اند و آن دو گروه با دین خدا به پا خاسته اند.

فَكَأَنَّمَا آلُ النَّبِيِّ وَصَحْبُهُ رُوحٌ يَضُمُّ جَمِيعَهَا جَسَدَانِ^(۱)

گویا اهل بیت پیامبر و صحابه‌ی ایشان یک روح هستند که در دو جسم قرار گرفته اند.

و باید خوب بدانیم که اهل بیت و صحابه علیهم‌السلام به هیچ حدیث دروغینی نیاز ندارند که فضائل آنان را بیان کند، چون فضیلت و برتری آنان امر مسلمی است و کسی آن را انکار نمی‌کند مگر آن که از روی لجاجت و تکبر منکر آن شود.

نوع دوم: احادیثی و روایت‌های که در فضایل اهل بیت و صحابه و خوبی‌هایشان است اما دست‌های دروغ و تزویر این احادیث را به بدی‌ها و زشتی‌های آنان مبدل کرده است.

و تعجب اینجاست که این شبهه‌پراکنان خبر ندارند که این دروغ‌هایی که ارائه می‌کنند با احادیث صحیح تضاد و مخالفت دارد و این احادیث صحیح آن روایت‌های دروغین را کاملاً از بین می‌برد.

به عنوان مثال بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ابوبکر صدیق رضی‌الله‌تعالی‌عنه با مرتدین جنگید و به فرمان پیامبر که فرموده بود: هرکس دینش را تغییر داد و مرتد شد او را بکشید جامه‌ی عمل پوشانید و از اسلام و مسلمین دفاع کرد، اما بعضی آمده اند این فضیلت و شاهکار صدیق رضی‌الله‌تعالی‌عنه را به عنوان یک کار زشت معرفی کرده اند،

آنان با شبهه پراکنی در مورد این عمل خلیفه‌ی رسول خدا به دروغ ادعا می‌کنند که ابوبکر با مسلمین یا با کسانی که از بیعت کردن با او امتناع کرده اند جنگیده است! این گروه غافل اند از این که بزرگان صحابه رضی الله عنه این عمل مبارک صدیق را تأیید کردند و بلکه به اجماع امت کار به جا و خوبی بود و همچنین غافل اند از این که امام اهل بیت علی بن ابی طالب رضی الله عنه در جنگ‌های علیه مرتدین ابوبکر را یاری می‌نمود، و ابوبکر رضی الله عنه با علی رضی الله عنه در مورد کسانی که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شده اند و از دادن زکات سر باز زده اند مشوره کرد و گفت: تو چه می‌گویی ای ابالحسن؟ گفت: می‌گوییم: اگر چیزی که پیامبر از آن‌ها می‌گرفته از آنان نگیری پس تو بر سنت و روش پیامبر قرار نداری. ابوبکر صدیق گفت: «اگر از دادن زانوبند شتری امتناع ورزند با آنان خواهم جنگید»^(۱).

و از دلائل روشن اخلاص علی رضی الله عنه برای ابوبکر رضی الله عنه و خیرخواهی ایشان برای اسلام و مسلمین و تلاش وی برای بقای خلافت و اتحاد مسلمین، موضعی است که علی به هنگام قصد ابوبکر برای رفتن به جنگ مرتدین آغاز کرد.

ابن عمر روایت می‌کند: وقتی ابوبکر سوار بر سواری خود به سوی «ذی القصه» حرکت کرد علی او را گرفت و گفت: «با در خطر قراردادن جان خود ما

۱- الریاض النضرة محب طبری ص ۶۷۰، اسمی المطالب فی سیرة علی بن ابی طالب دکتر صلابی ص ۱۴۴.

را دچار فاجعه نکن، به مدینه باز گرد سوگند به خدا اگر به مصیبت از دست دادن شما گرفتار شویم هرگز اسلام سامان نخواهد گرفت»^(۱).
 آنگاه ابوبکر صدیق نصیحت امین مخلص علی علیه السلام را پذیرفت و به مدینه بازگشت.

بعد از همه این‌ها افرادی می‌آیند و عبارت‌های ظالمانه تکرار می‌کنند و می‌گویند: «آن‌ها قبائلی را که خلافت ابوبکر را نپذیرفتند، به ظلم و عدوان مرتدین نامیده اند»^(۲).

چه کسانی این نام گذاری را به راه انداخته اند؟ نام ببرید، چرا آنان را نام نمی‌برید؟ و آنها بر کدام برهان و دلیل اعتماد می‌کنند؟ این کسانی که چنین سخنانی می‌گویند دلیلی ندارند جز دروغ و ستم کردن در اجرای احکام و محاکمه‌ی تاریخ به این صورت بیمارگونه که هیچ ارتباطی با پژوهش علمی ندارد.

و همچنین جنگ علی علیه السلام با خوارج همچنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله از این واقعه خبر داده بود و جنگیدن با آنان در حقیقت اطاعت از فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بود، بعضی‌ها این فضیلت بزرگ علی علیه السلام و درایت ایشان را در اداره و حکومت به زشتی تعبیر کرده اند و این را از بدی‌های ایشان برشمرده اند، اما داستان عبدالله بن

۱- نگا: البدایه والنهایه ابن کثیر ۶ / ۳۱۴ - ۳۱۵.

۲- کامل النجار و جریمه الارتداد، نبیل کرخی ۴۸.

عباس که علی علیه السلام او را برای گفتگو با خوارج فرستاد از واضح‌ترین دلایلی است که بر آنچه گفتیم دلالت دارد^(۱).

و همچنین حسن بن علی علیه السلام با امیر معاویه رضی الله عنه صلح کرد و خلافت را به ایشان واگذار کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله از این خبر داده بود، و حسن برای اصلاح و حفاظت از خون مسلمین و پاسداری از وحدت این کار بزرگ را انجام داد، اما عده‌ای می‌خواهند این شاهکار و فضایل را بد نشان دهند، تا جایی که بعضی سردار جوانان اهل بهشت حسن مجتبی علیه السلام را مورد عیب‌جویی قرار داده و ایشان را به «مذلّ المؤمنین»^(۲) ملقب نموده و اینگونه به ایشان طعنه زده اند، اما این بدبخت‌ها غافل اند از این که پیامبر صلی الله علیه و آله کار حسن را ستوده و فرموده است: «این فرزندم سردار است، و امید است خداوند به وسیله‌ی او بین دو گروه بزرگ مسلمین صلح ایجاد نماید»^(۳).

و همچنین خلیفه‌ی سوم عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه قرآن ذکریم را جمع‌آوری نمود، این شاهکار بزرگ نیز برگردانده شده و از آن به عنوان یک کار بد تعبیر کرده اند، با این که امت اسلامی تا به امروز این کار خجسته و موفق‌آمیز را از

۱- تاریخ ابن خلدون ۲ / ۱۷۶.

۲- نگا: «السیر» ذهبی ۳ / ۱۴۷، ۲۷۲ و کتاب «تحف العقول عن آل الرسول» ص ۳۰۸ ابن شعبه حرافی.

۳- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۲۷۰۴.

بزرگترین فضیلت‌ها و از بزرگترین منّت‌ها بر اسلام و مسلمین می‌دانند که قدر این کار را فقط خدا می‌داند.

از این رو علی بن ابی طالب کسانی که از عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه عیب‌جویی می‌کردند را نهی می‌کرد و می‌گفت: ای مردم! در مورد عثمان غلو نکنید و به او جز سخن نیک نگوئید، سوگند به خدا کاری که کرد - یعنی جمع‌آوری قرآن - را انجام نداده بود مگر با هماهنگی همه‌ی ما - یعنی صحابه - سوگند به خدا اگر من نیز زمام امور را به دست می‌گرفتم آنچه او کرده بود می‌کردم^(۱).

و دیگر طعنه‌ها و وارونه‌کردن حقایق در مورد آل بیت و صحابه که موارد زیاد دیگری هم هست، و ما فقط چند مثال برای توضیح ارائه کردیم، و خواننده‌ی تاریخ از این شیوه‌هایی که بعضی در پیش گرفته اند برحذر باشد.

نوع سوم: این که اصل داستان و حدیث صحیح باشد، اما بعضی به آن چیزهای زیادی می‌افزایند، تا جایی که حدیثی که از چند کلمه و یک صفحه بیشتر نیست را چنان کش و قوس می‌دهند که همین یک صفحه را به کتابی کامل می‌رسانند که سرشار از دروغ و یاوه است، همانند:

(أ) **حادثه‌ی سقیفه:** در اصل این حدیثی است که از یک صفحه بیشتر نیست، و بعضی آن را روایت کرده و متون جعلی به آن اضافه کرده اند که با روایت صحیح مخالف است، و سپس بعضی از مغرضان آن را گرفته و یک کتاب کامل به قصد طعنه‌زدن به صحابه بر آن افزوده‌اند،

۱- فتح الباری ۹ / ۱۸ اسنادش صحیح است، و أسنی المطالب، تألیف دکتر صلابی.

چنانکه جوهری در کتابش «السقیفه» و دیگر کسانی که در مورد سقیفه کتاب تألیف کرده و دروغ نوشته اند چنین کرده اند.

(ب) و همچنین حدیث (رزیه الخمیس^۱) و غیره.

پس کسی که تاریخ را می‌خواند باید مواظب باشد، و اصل داستان را از آنچه به آن اضافه شده جدا کند. و غالباً اصل داستان در منابع موثق، و با اسانید صحیح وجود دارد، و اضافه‌ها از منابع غیر موثق و با اسانید باطل یا گاهی بدون سند گرفته شده اند، تردیدی نیست که این اضافه‌های نادرست همواره نقش مهمی در ضایع شدن حقایق و مشتبه شدن آن بر بسیاری از مردم داشته است، و کار را به جایی رسانیده است که برخی سیمایی مشوه از تاریخ اسلام ترسیم می‌نمایند و به سبب این تزویر در مورد بزرگان و شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی داورهای ستمگرانه‌ای می‌کنند.

نوع چهارم: این که سند خبر یا حدیث صحیح باشد و چیزی به آن اضافه و کم نشده باشد، اما در حدیث اشتباهاتی که از صحابی سر زده ذکر شده؛ زیرا صحابی مانند دیگر مردم معصوم نیست.

می‌گوئیم: چه کسی هست که هرگز اشتباه نکرده؟ چه کسی هست که هیچ بدی از او سر نزده باشد؟

۱- برای مفهوم حدیث رزیه الخمیس و شرح و رد بر شبهات نشر شده حول آن به کتاب «العقد النفیس بدراسة حدیث الخمیس» مراجعه شود.

اعتقاد درست در مورد صحابه رضی الله عنهم این است که آنان انسان بوده اند و انسان اشتباه می کند و آنان نیز مانند سایر انسان ها دچار غفلت و فراموشی می شده اند و ما مدعی نیستیم که آنان از گناه معصوم بوده اند^(۱). پس باید خوبی های صحابه را ذکر کرد و از بدی های آنان چشم پوشی کرد، سوگند به خدا اگر ما اشتباهات آنان را با نیکی ها و اعمال صالح و جانفشانی و جهاد آنان در راه خدا و یاری دین خدا، مقایسه کنیم اشتباهات آنان مانند ذره ای ریگ در برابر توده و تپه ی بزرگ ریگ و یا مانند قطره آب در برابر دریا می ماند.

پس اگر روایت در مقیاس جرح و تعدیل صحت داشت و ظاهر روایت این را می رسانید که از صحابه خطایی سر زده است، مسلمان باید بهترین توجیه و عذر را برای آنان در نظر بگیرد، ابوزید قیروانی رحمته الله می گوید: «و باید از آنچه

۱- و این با مقوله ی عدالت صحابه تضادی ندارد، پس باید بین عدالت و عصمت فرق گذاشت، مقصود از عدالت این نیست که از صحابه گناه و خطا سر نمی زند، هیچکسی از علما چنین چیزی نگفته است و فقط معصوم اینگونه است، چون عدالت چیزی دیگر و عصمت چیزی دیگر است، عدالت یعنی این که روایات صحابه بدون این که به دنبال تزکیه و تأیید برویم پذیرفته می شود و از اسباب عدالت آن ها جستجو نمی شود، چون قرآن آنان را تزکیه و تأیید فرموده و پیامبر نیز آنان را تأیید کرده است.

نگاه: اعتقاد اهل السنة فی الصحابه وهیبه ص ۹۳، والمنهج فی التعامل مع روایات ما شجر بین الصحابة) محمد ابی الخیل ص ۴۹.

بین صحابه روی داده دست نگاه داشت، و آنان سزاوارترین مردم هستند که سزاوارند بهترین توجیه و گمان در مورد آنان برده شود»^(۱).

و ابن دقیق العید می گوید: «و آنچه در مورد اختلافات صحابه با یکدیگر نقل شده، بعضی از این روایات باطل و دروغ اند و به آن نباید توجه کرد، و روایاتی که صحیح هستند ما آن را تأویل درست و نیکویی می کنیم، چون قبل از همه خداوند آنان را به نیکویی ستوده است، و سخنی که بعد از آن گفته شود احتمال تأویل دارد و چیز مشکوک و موهوم امری را که مسلم و معلوم است باطل نمی کند»^(۲).

آمدی می گوید: «باید نسبت به صحابه ی پیامبر ﷺ گمان نیک داشت و وارد اختلافاتی که بین آنها روی داده نشویم، و آنچه آنان کرده یا گفته اند بر حسن نیت و قصد نیک آنان حمل نمائیم، و نباید فراموش کرد که کارها و گفته های آنان به استناد اجتهادشان بوده است، چون نصوص متواتر قرآن و سنت و اجماع امت آنان را ستوده است و بیشتر کارهای زشتی که به آنان نسبت داده می شود صحت ندارد و فقط محصول حدس و گمان های هواپرستان و ساخته و پرداخته ی دشمنان است...»، تا آن جا که می گوید: و آنچه نقل آن ثابت است و نمی توان آن را رد کرد باید اگر احتمال تأویل آن می رود آن را به بهترین صورت حمل کرد و گرنه باید از وارد شدن به آن خودداری کرد، و بر این باور

۱- مقدمه ی رساله ابو زید قیروانی، با شرح صالح ابی الأزهری ص ۲۳.

۲- اصحاب رسول الله ومذاهب الناس فیهم، عبدالعزیز عجلات ص ۳۶۰.

باشیم که تأویل و مفهومی دارد که به آن نرسیده ایم، چون چنین کاری برای دینداران و جوانمردان شایسته‌تر است و بیشتر انسان را از دچار لغزش شدن محافظت می‌نماید و چون سکوت انسان در جایی که سخن گفتن او لزومی ندارد او را از وارد شدن به آنچه به او ربطی ندارد حفاظت می‌کند به خصوص که در سخن گفتن احتمال لغزش و حرف زدن از روی گمان و تیرانداختن در تاریکی باشد، بهتر است در این موارد سکوت نمائیم»^(۱).

آنچه باعث تأسف بیشتر می‌گردد این است که این مغرضان چنین اشتباهاتی را بزرگ نموده تا جایی که کارشان فقط این شده است که به کند و کاو و کوشش می‌پردازند تا اشتباهات را پیدا نمایند، گویا این عمل قضیه‌ی حق و باطل را روشن می‌کند و هر کسی آن را بداند مؤمن است و هرکس از آن خبر نباشد کافر یا منافق است!!

نبود اطلاعات دقیق و موثقی از آنچه بین صحابه رضی الله عنهم روی داده است؛ ما را موظف می‌کند تا با تاریخ صحابه بر اساس اساسی‌ترین اصل یعنی قرآن کریم تعامل نموده و تاریخ آنان را از همین رهگذر مورد بررسی قرار دهیم و قرآن آنان را تزکیه و تأیید نموده است، اگر پژوهشگر نتوانست برای روایتی سندی صحیح به دست بیاورد او دارای اصلی کلی است که باید از آن پیروی کرد، و آن اصل کلی این است که خداوند نسلی را که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند و در کنار ایشان برای برپایی دین جهاد کرده اند ستوده است، و هرگز چنین نیست

که خداوند قومی را بستاید که می‌داند در آینده این قوم شایسته‌ی چنین ستایشی نخواهند بود، چگونه چنین می‌شود و حال آن که خداوند دانای آگاه است؟!^۱

با این که معتقدیم صحابه انسان بوده‌اند و مانند بقیه انسان‌ها خطا و اشتباه و کوتاهی از آنان سر می‌زده است.

اما متهم کردن آنان به بدکاری و کینه‌ورزی با آنان و متهم نمودن ایشان به نفاق و قدرت‌طلبی و غیره به معنی این است که به نوعی ادعا می‌شود که خداوند نمی‌دانسته و حقیقت از این قرار است و باید خداوند چنین کند.

پس باید از رفتن به دنبال این روایت‌هایی که مستشرقین و هواپرستان ترویج داده‌اند آنانی که اختلاف میان صحابه را بر اساس روایات ضعیف و سست بنیاد و گاهی با سوء قصد به تصویر کشیده‌اند بپرهیزیم، مستشرقین^(۱) و هواپرستان اختلاف بین صحابه به صورت بسیار زشتی ترسیم کرده‌اند گویا آنان با کسانی

۱- از جمله مستشرقینی که تیرهای خود را به سوی میراث‌های عقیدتی و تاریخی مسلمانان نشانه رفته‌اند: (اج اربری -د)، و (د. مرجلیوٹ)، و (ج. فینسک)، و (زویمر)، و (گولد زیهر)، و (فون گرونباوم) و غیره می‌باشند. در مقابل دانشمندان و نویسندگان زیادی از برنامه‌ها و طرح‌ریزی‌های مغرضانه‌ی این دشمنان اسلام پرده برداشته‌اند؛ از جمله: استاد یوسف العظم در کتاب مفیدش: «تاریخنا بین تزویر الأعداء وغفلة الأبناء» ط. دارالقلم. و هم چنین د. مصطفی السباعی در کتاب ارزشمند: «الاستشراق والمستشرقون» ط. دارالبیان، و در این اواخر دکتور حامد خلیفه در کتاب گران سنگ: «الموقف من التاريخ الإسلامی».

که به دنبال کرسی و عاشق رهبری هستند و برای رسیدن به قدرت در کشمکش و نبرد با یکدیگر به سر می‌برند، هیچ فرقی ندارند.

پس برای هر انسان غیرتمندی شایسته است بکوشد روایت‌ها و اخبار را بررسی و تحقیق نماید، سوگند به خدا روایت‌های تاریخی اندکی که اسانید صحیحی دارند و از تناقض و تضاد خالی می‌باشد ما را کفایت می‌کند و این بهتر از آن است که مطالب تاریخی ما زیاد اما آکنده از دروغ و تهمت باشد، و شکاری برای هر کسی باشد که می‌خواهد در میان صف‌های مؤمنان فتنه و اختلاف ایجاد کند و جایگاه نسل یکتای روزگار یعنی صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم را زیر سوال ببرد؛ نسلی که نور نبوت و ارتباط زمین با آسمان را مشاهده کرده و با تمام وجود برای اعلاء و سربلندی این دین و گسترش آن در سایر مناطق جهاد کرده است.

و ما باید از این تاریخ فقط مطالبی را بپذیریم که نسبت‌دادن آن به گویندگان یا انجام‌دهندگان آن صحت داشته باشد، و باید دور از هاله‌ی تقدیس و روحیه‌ی بزرگ‌نمایی و سیاه‌نمایی و افراط در ارج‌گذاشتن و کاستن از ارزش، بوده باشد.

حقایق درخشان را هر چند اندک باشند خوش‌آمد می‌گوئیم و استقبال می‌کنیم و دروغ‌ها و خرافات و افسانه‌ها و قاموس‌های فضایل و عیب‌ها هرچند

خاستگاه‌های متعددی داشته باشد نابود باد؛ چون این‌ها در برابر معیارهای پالایش و تحقیق قاطعانه و چکش قدرتمند حق توان مقاومت ندارد.^۱

تعجب است از کسانی که شیوه و روش پژوهش علمی را در اموری که مطابق با امیال و خواسته‌های آنان است بر همه چیز مقدم می‌نمایند، اما در دیگر جاها کاملاً این شیوه را زیر پا می‌گذارند، چنانکه مرتضی عسکری در کتابش «عبدالله بن سبا» چنین کرده است، او حقیقت ابن سبا را انکار می‌کند و با حقائق مشکل دارد با این که حقایق ثابت اند، اما وقتی سخن از صحابه باشد او همه چیز را می‌پذیرد؛ فرق نمی‌کند روایت ضعیف باشد یا موضوع و جعلی، بلکه فقط روایت او را راضی می‌کند، و بر همین مقایسه کن، سپس کجاست دقتی که این گروه دم از آن می‌زنند؟ و کجاست شیوه‌ی علمی که شعار آن را سر می‌دهند، چرا این شیوه بر بقیه اخبار تاریخی و حوادث مهمی که در صدر اسلام روی داده است اجراء نمی‌شود؟!

آیا مگر طباطبائی در تفسیر این آیه: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» [الإسراء: ۳۶] «و از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئولند.» نگفته است که این آیه از دنبال‌گیری آنچه فرد از آن آگاهی ندارد نهی کرده است، و چون از مطلق دنبال‌گیری نهی شده این دنبال‌کردن شامل اعتقاد و عمل

۱- برای تفصیل بیشتر به کتاب: «أحداث وأحاديث فتنه الهرج» اثر دکتر عبدالعزیز دخان مراجعه شود.

است که یعنی آنچه از آن آگاهی نداریم را نباید به صورت اعتقادی یا عملی دنبال کنیم یعنی آنچه از آن آگاهی نداری به آن معتقد نباش و چیزی که نمی‌دانی نگو، و چیزی که نمی‌دانی انجام نده؛ و فطرت سالم بشری نیز همین را اقتضا می‌کند، چون فطرت انسان به گونه‌ای است که در زندگی اعتقادی یا عملی خود جز رسیدن به حق چیزی دیگر را نمی‌خواهد، و می‌خواهد آنچه را در خارج و معلوم است به دست آورد. می‌تواند بگوید این همان است اما در مورد امر خیالی و مشکوک نمی‌توان گفت همان است»^(۱).

و حسین کاشف‌الغطاء می‌گوید: «آنچه در مورد آن نصی وارد نشده است با تغییر آن مورد حکم آن نیز متغیر می‌شود و بر قاعده‌ی عدم صحت باقی می‌ماند»^(۲).

۱- تفسیرالمیزان ۱۳ / ۹۲.

۲- شرح مقدمه کشف الخطاء بحث چهل و هفتم.

فصل سوم

قواعد در پاسخ به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌گردد

مسلمان زیرک و هوشیار باید از شش چیز مهم که مربوط به تاریخ اهل بیت است دوری نماید و مواظب باشد:

۱- جایگاه والای اهل بیت راه را برای ورود برخی از دشمنان دین به صف مسلمین آسان کرده است، آنان شعار محبت اهل بیت را سر می‌دهند و در فضیلت اهل بیت احادیث وضع می‌کنند، از آنجا که عوام به طور عام اهل بیت را دوست دارند فضایل آنان را می‌پذیرند و از این رو چنین احادیث جعلی و دروغینی بدون آن که نقد و پالایش شود پذیرفته می‌گردد. بنابراین، ائمه‌ی اهل بیت را می‌بینم که با تمام وضوح به این قضیه اشاره کرده اند.

و این حقیقتی است که روی داده پس شایسته است دوستداران اهل بیت از روایت‌های دروغینی که به نام اهل بیت وضع شده است بپرهیزند.

جعفر صادق علیه السلام یکی از بزرگان اهل بیت می‌گوید:

«مردم شیفته‌ی دروغ گفتن بر ما شده اند»^(۱).

و می‌گوید: «ما اهل بیت راستگو هستیم، اما همواره دروغگویی خواهد بود که بر ما دروغ می‌بندد، از این رو به سبب دروغ او سخن راست ما نزد مردم از ارزش می‌افتد»^(۱).

و به قاضی شریک بن عبدالله گوش بده که در توصیف گروهی که به جعفر صادق چسبیده بودند و ادعا می‌کردند سخنان او را روایت می‌کنند چه می‌گوید: «ابوعمر کشی می‌گوید: یحیی بن عبدالحمید حمانی در کتابی که در اثبات امامت علی بن ابی طالب تألیف کرده می‌گوید: به شریک گفتم: گروه‌هایی ادعا می‌نمایند که جعفر بن محمد ضعیف الحدیث است، گفت: تو را از داستان آگاه می‌کنم، جعفر بن محمد مردی صالح و مسلمان و پرهیزگار بود، پس افراد نادانی پیرامون او گرد می‌آمدند که پیش او رفت و آمد می‌کردند و می‌گفتند. جعفر چنین گفت... و اینگونه احادیثی دروغین و ساختگی به او نسبت می‌دادند تا از این طریق نان بخورند و جیب مردم را خالی کنند، و مردم عوام وقتی این احادیث را شنیدند بعضی پذیرفتند و هلاک شدند و بعضی هم قبول نکردند»^(۲).

همچنین جعفر صادق علیه السلام می‌گوید: مغیره بن سعید بر پدرم دروغ می‌بست و نامه‌ها و نوشته‌های یارانش را می‌گرفت و یاران مغیره نوشته‌ها را از یاران پدرم می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند، آنگاه مغیره سخنان کفرآمیز را با آن می‌آمیخت و

۱- جامع الرواة. محمد اردبیلی ۲ / ۲۲۱ و کلیات فی علم الرجال جعفر سبحانی ص ۲۶.

۲- رجال الکشی ص ۲۰۸ - ۲۰۹ و بحار الأنوار، مجلسی ۲۵ / ۳۰۲ - ۳۰۳.

به پدرم نسبت می‌داد و سپس به شاگردانش می‌داد و به آنان دستور می‌داد که آن را پخش نمایند»^(۱).

امر دوم: احادیث دروغینی که در فضائل اهل بیت وضع شده است، کاملاً مانند احادیثی است که در مورد فضائل صحابه روایت شده و ده‌ها برابر از احادیث صحیحی که در فضائل آنان روایت شده بیشتر است، از این رو پذیرفتن احادیث فضائل و اشاعه‌ی آن و غلوکردن در آن بدون بررسی اسانید و یقین پیداکردن به صحت آن، لازم نیست.

امر سوم: این که فضائلی که در حق اهل بیت ثابت اند به معنی این نیست که این فضائل به صورت انحصاری فقط ویژه‌ی اهل بیت می‌باشند، چون قاعده‌ی کلی است که اختصاص یافتن به خوبی و فضیلتی به معنی نفی آن از دیگران نیست»^(۲).

پس اگر بگوئیم که پیامبر ﷺ در مورد علی ؑ - که از اهل بیت است - فرموده است: «این پرچم را به دست کسی خواهم داد که خداوند به وسیله‌ی او فتح و پیروزی می‌آورد، او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش او را دوست می‌دارند»^(۳).

۱- الحقائق الناضرة، یوسف بحرانی ۱ / ۵۰، بحار الأنوار، مجلسی ۲ / ۲۵۰.

۲- حوار مع فضل الله، اثر هاشم هاشمی ۱۱۶ و «امام مهدی» محمد کاظم قزوینی ۵۲۷.

۳- متفق علیه: صحیح بخاری ۲۹۴۲، صحیح مسلم ۴ / ۱۸۷۲، ۲۴۰۶ / ۳۴.

آیا می‌توان گفت این فضیلت مختص علی است و دیگر اهل بیت از آن بی‌بهره‌اند و خداوند حسن و حسین و پیامبرش ﷺ را دوست ندارد؟! بدیهی است که نه، بلکه حسن و حسین سرداران جوانان اهل بهشت هستند و تردیدی نیست که خداوند و پیامبرش آن دو را دوست می‌دارند، و فقط این است که خداوند قدر و مقام او را با نام‌بردن بالا برده است، به عنوان مثال: خداوند متعال در مورد اهل بیت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

و در مورد صحابه ﷺ می‌گوید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ۶]. «پروردگار نمی‌خواهد حکم دشواری بر شما قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاس‌گزاری نمایید.»

پس تطهیر شامل همه‌ی مؤمنان می‌شود اما خداوند به طور ویژه اهل بیت را نام برده است چون فضیلت دارند، و تردیدی نیست که بعضی از اهل بیت ﷺ خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی دارند که فقط آنان دارای آن بوده‌اند، همان طور که بعضی از صحابه خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی دارند که کسی دیگر آن را ندارد، پس هر حقی را به صاحب آن باید داد، و درست قضیه‌ی حدیث کساء همین طور است، این حدیث فضیلت بزرگی برای بعضی از اهل بیت است که پیامبر ﷺ بعضی از بزرگان اهل بیت مانند علی و فاطمه و حسن و حسین که از

نزدیکان پیامبر بودند، اما در خانه ایشان زندگی نمی‌کردند در حکم آیه داخل کرد، اما به هیچ وجه از این حدیث چنین فهمیده نمی‌شود که مفهوم آل بیت منحصر به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام است، و همچنین شرط دخول اینان در حکم آیه خروج دیگران نیست، پس شرط دخول اینان در حکم آیه خروج امهات المؤمنین از مصداق و حکم آیه نیست، و رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است و هیچگاه به خاطر کسی، کسی دیگر از آن محروم نمی‌شود، اگر کسی که ده برادر دارد بگوید: عمر و خالد و علی برادرانم هستند، آیا این به معنی آن است که هفت تای دیگر برادر او نیستند؟ و این در کلام عرب به کثرت می‌آید و حتی در قرآن کریم آمده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كَتَبِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ۚ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ ۚ وَقَتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقْتُلُونَكُمْ كَافَّةً ۚ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾﴾ [التوبة: ۳۶]. «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد). این، آیین ثابت و پایرجا(ی الهی) است! بنابر این، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی پرهیزید!) و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!»

یعنی این دستور از دین استوار است، و استواری دین منحصر به تعداد ماه‌ها و این که چهارتا حرام اند نیست، پس همین طور گفته پیامبر ﷺ در حدیث کساء که فرمود: «اینان اهل بیت من هستند». یعنی از اهل بیت من هستند. و ما می‌توانیم بگوئیم: وقتی حدیث کساء مانع از دخول یکی از اهل بیت با این چهار نفر می‌شود، پس چگونه این حکم علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و دیگر بزرگان عترت را شامل می‌شود، و قطعاً اینان در زمان واقعه‌ی تکریم با کساء وجود نداشتند^(۱).

امر چهارم این که: فقط و تنها به نسب اعتماد کردن کافی نیست.

و همچنانکه بر ما دوست داشتن آحاد اهل بیت به خاطر ایمان آوردن و نسب و خویشاوندی پیامبر واجب است، همچنین بر ما واجب است اگر کسی از اهل بیت مرتکب گناهی شود به مقدار گناهش از او ناراضی شویم، همانطور که وقتی فردی از افراد امت مرتکب خطایی می‌گردد به اندازه‌ی گناهش او را مبعوض و منفور می‌دانیم، چنانکه پیامبر فرموده است: «هرکسی که عملکردش او را عقب بیندازد نسبش او را پیش نمی‌برد»^(۲).

امر پنجم: به هیچ وجه درست نیست که ما خاندان پیامبر را فقط در علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ و نه تن از فرزندان حسین منحصر بدانیم، و منحصر کردن خاندان اهل بیت به این افراد با واقعیت امر مخالف است.

۱- آیه تطهیر، عبدالهادی حسینی ۲۰.

۲- صحیح مسلم، باب فضل الاجتماع علی تلاوة القرآن، حدیث شماره: ۲۶۹۹.

و با این کار بر افراد زیادی که از خاندان پیامبر هستند ظلم شده و آن‌ها از این نسبت پاک محروم شده‌اند و از حقوق عبادی و اعتباری و مالی که به سود یا علیه آنان به خاطر این نسبت تعلق می‌گیرد بی‌بهره مانده‌اند. و تردیدی نیست که منحصر کردن خویشاوندی بر افراد مذکور قطعاً نسل پیامبر را کم می‌کند.

و ما حق داریم بپرسیم:

- آیا حمزه علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب نیست؟
- آیا مگر او شیر خدا و شیر پیامبر و شهید احد و قهرمان بدر نیست؟ پس چرا فضائل او ذکر نمی‌شود؟ وقتی حمزه شهید شد پیامبر چنان اندوهگین شد که هیچ وقت به آن صورت غمگین نشده بود.
- آیا مگر پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «سردار شهداء روز قیامت حمزه است»^(۱)؟
- آیا عباس علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب نیست، آیا مگر در فتح مکه حضور نداشت، آیا او نبود که در روز حنین مقاومت کرد و به همراه کسانی که فرار نکردند ماند؟
- آیا روایت نشده که عباس از من است و من از او هستم^(۲)؟

۱- مستدرک حاکم ۲ / ۱۲۰ و السلسلة الصحيحة آلبنی ۱ / ۷۱۶ ش ۳۷۴.

۲- ترمذی ۳۷۵۹ و نسائی ۸ / ۳۳ و مستدرک حاکم ۳ / ۳۲۵ و سیر أعلام النبلاء ۲ / ۹۹ و می‌گوید: اسنادش قوی نیست و همچنین شیخ آلبنی در السلسلة الضعيفة ۵ / ۳۴۰ ش ۲۳۱۵ آن را ضعیف دانسته. اما معنای حدیث درست است.

آیا پیامبر ﷺ نگفته است: «ای مردم! هرکسی عموی مرا آزار دهد مرا آزار داده است، چون عموی مرد مانند پدرش است»^(۱).

- عموزادگان پیامبر ﷺ کجا هستند؟
- آیا جعفر ابن ابی طالب ﷺ دارای فضایل نیست؟
- مگر پیامبر به جعفر نگفت که: شما هم از نظر قیافه و هم به لحاظ اخلاق شبیه من هستی^(۲)؟

- آیا جعفر یکی از پیشگامان در اسلام نبود؟
- آیا او نبود که به حبشه هجرت کرد و همچنان در حبشه ماند، تا آن که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نمود، و جعفر روز فتح خیبر به مدینه آمد و پیامبر ﷺ به شدت از رسیدن جعفر به مدینه خوشحال شده و به استقبال جعفر بلند شد و او را در آغوش گرفت و پیشانی‌اش را بوسید.
- و روایت شده که پیامبر فرمود: «نمی‌دانم که از فتح خیبر بیشتر خوشحالم یا از آمدن جعفر»^(۳).

و هنگامی که پیامبر ﷺ جعفر را به مویه به عنوان نایب زید بن حارثه فرستاد، جعفر در راه خدا امتحانی بس زیبا پس داد، و جنگید تا آن که هر دو

۱- ترمذی ۳۷۵۸ و می‌گوید: حدیث حسن صحیح است، مسند احمد ۴ / ۱۶۵ و آل‌بانی در السلسلة الصحيحة ۲ / ۴۴۶ ش ۸۰۶ آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری ۲۶۹۹.

۳- السنن الکبریٰ بیهقی ۷ / ۱۰۱.

دستش قطع گردید و به شهادت رسید، و خداوند در عوض دست‌هایش به او دو بال داده که در بهشت پرواز می‌کند، چنانکه پیامبر ﷺ خبر داده است، و از آن وقت در دنیا به طیار ملقب گردید.

و وقتی خبر شهادت جعفر به پیامبر ﷺ رسید، ایشان به شدت ناراحت شد و گفت: «دیشب وارد بهشت شدم و در آن نگاه کردم، دیدم که جعفر همراه ملائکه پرواز می‌کند...»^(۱).

و پیامبر ﷺ فرمود: «دیشب جعفر به همراه جمعی از ملائکه از کنارم عبور کرد در حالی که بالهایش آغشته به خون و دلش سفید بود»^(۲)؟
این‌ها برخی از فضائل جعفر بود که بازگوکننده‌ی جایگاه والا و مقام بلند او در هردو جهان است، خداوند از او خوشنود باد.

۱- آیا عبدالله بن عباس رضی الله عنه دانشمند امت و ترجمان قرآن نیست، و او را به خاطر دانش فراوانش و کمال عقل و فضل زیاده‌ی خبر و دریای دانش می‌نامیدند، چرا چنین نباشد و حال آن که پیامبر ﷺ برای او دعا کرد که خداوند به او فقه و دیانت و علم تأویل بیاموزد^(۳)؟

۱- مستدرک حاکم ۳ / ۱۹۶، ۲۰۹) و می‌گوید: «اسنادش صحیح است». و ضیاء در المختاره آن را صحیح دانسته است و شیخ آل‌بانی در صحیح الجامع ۳۳۵۸ آن را صحیح دانسته، نگا: السلسلة الصحيحة ۳ / ۲۲۷ ش ۱۲۲۶.

۲- مستدرک حاکم ۳ / ۲۱۲ والسلسلة الصحيحة ۳ / ۲۲۸ شماره: ۱۲۲۶.

۳- متفق علیه.

- و عبدالله بن عباس از کسانی بود که در جنگ جمل و صفین در کنار علی علیه السلام می‌جنگید، و بزرگان صحابه و تابعین به فضیلت او اعتراف کرده اند؟
- کجا هستند فرزندان علی علیه السلام؟
 - دیگر فرزندان و نوادگان حسین کجایند، از آن جمله نوه‌اش شهید کوفه زید بن علی بن حسین و سایر ذریه و نسل فرزندان؟
 - چرا از نسل حسن علیه السلام صحبت نمی‌شود؟
 - حقوق این‌ها کجاست؟
 - آیا آنان از اهل بیت هستند یا نه؟
 - اگر از اهل بیت نیستند، چه کسی آنان را از شمار اهل بیت بیرون کرده است؟
 - و به چه دلیلی به چنین کاری جرأت نموده است؟
 - و آیا در آن سوی این کنار گذاشتن توطئه‌ای هست ^(۱)؟
- بررسی این موضوع جایش اینجا نیست، اما اشاره‌ای به آن کردیم تا خواننده متوجه شود که تاریخ اهل بیت خیلی بزرگتر و گسترده‌تر از آن چیزی است که بعضی‌ها بیان می‌کنند.
- اهل بیت زیاد اند، آنان کسانی هستند که گرفتن زکات برایشان حرام است، و عبارتند از: بنی هاشم، و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که نصوص صریح زیادی بر این دلالت می‌نماید؛ زن‌های پیامبر قبل از این که به همسری پیامبر دربیایند از اهل

۱- نگا: آل بیت و حقوق شرعی آنان، صالح درویش ص ۹-۱۲.

بیت ایشان به شمار نمی‌آمدند، اما بعد از این که با ایشان علیهم‌السلام ازدواج کردند تابع ایشان و از اهل بیت ایشان هستند، و خصوص زیادی به تواتر این مطلب را اثبات کرده است که اهل بیت فقط در علی و فاطمه و بعضی از فرزندان حسین علیه‌السلام منحصر نیست، محمد بن سلیمان کوفی روایت می‌کند که «حصین بن عقبه از زید بن ارقم پرسید: اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند، آیا زنان پیامبر از اهل بیت ایشان نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت ایشان هستند، ولی اهل بیت کسانی هستند که گرفتن زکات بر آنان حرام است، آنگاه حصین به او گفت: آنان چه کسانی هستند ای زید؟ گفت: آنان آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس هستند»^(۱).

و همچنین این مطلب را بیان کرده است و در توضیح «وَلِذِي الْقُرْبَىٰ» [الحشر: ۷] گفته است: یعنی خویشاوندان پیامبر علیه‌السلام که عبارتند از آل علی علیه‌السلام و آل عباس علیه‌السلام و آل جعفر و آل عقیل علیه‌السلام، و دیگران با آنان مشارکتی ندارند، و این درست است و موافق با مذهب و دیدگاه آل محمد علیهم‌السلام است»^(۲).
و صدوق روایت کرده که علی علیه‌السلام گفت: «ای رسول خدا! شما عقیل را دوست می‌داری؟ گفت: بله سوگند به خدا! او را دوست دارم...».

۱- مناقب امیرالمؤمنین ۲ / ۱۱۶ و اربلی در کشف الغمبه به همین اشاره کرده است، و نگا: بحار

الأنوار، مجلسی ۲۵ / ۲۳۷.

۲- عمدة عیون صحاح الأخبار، حلی ۶ - ۷.

تا این که گفت: «به خدا شکایت می‌برم از آنچه عترت و خاندانم بعد از من خواهند دید»^(۱).

امر ششم- این که در لابلای کتاب‌های مشکوک اقوال زیادی این جا و آن جا آمده و ادعا می‌کند که اهل بیت بعد از وفات پیامبر در دوران خلفای راشدین تا حکومت اموی و در زمان دولت عباسی همواره مورد ستم قرار گرفته اند و هیچکس از بزرگان اهل بیت نیست، مگر این که زندانی شده یا به قتل رسیده و یا تبعید گردیده و یا مسموم شده است و دیگر ادعاهایی از این قبیل.

این اشکال به دو صورت پاسخ گفته می‌شود:

صورت اول:

اصل نزد اهل سنت این است که باید به اهل بیت احترام گذاشت و جایگاه و فضیلت و خویشاوندی آنان را با پیامبر و توصیه‌ی آن حضرت در باره‌ی اهل بیت را که فرمود: «در مورد اهل بیت خدا را مد نظر داشته باشید، (تا سه بار)»^(۲). نصب العین خود قرار داد. و همه اهل سنت بر این قضیه اتفاق و اجماع دارند.

پس عقیده‌ی اهل سنت در مورد اهل بیت رضوان الله علیهم در کتاب‌هایشان یعنی کتاب‌های حدیث و کتاب‌های عقیده و فقه و شرح حال‌ها و کتاب‌های

۱- امالی الطوسی ص ۱۹۱ و بحار الأنوار مجلسی ۲۲ / ۲۸۸، ۴۴ / ۲۸۷.

۲- صحیح مسلم ۲۴۲۴.

سیره بیان شده است، و هر مؤلفی در جای مناسب به این عقیده اشاره کرده است، در کتاب‌های حدیث در فضائل اهل بیت ابوابی مرتب گردیده و همچنین در کتاب‌های عقیده فصل‌هایی به بیان عقیده‌ی اهل سنت در مورد اهل بیت اختصاص داده شده است، و در کتاب‌های فقه ابوابی هست که احکام مربوط به اهل بیت مانند حرمت زکات برای آنان بیان شده است. و کتاب‌هایی که شرح حال شخصیت‌ها را بیان کرده اند، شرح حال و اخبار اهل بیت را توضیح داده‌اند.

پس اصل کلی نزد اهل سنت همین است و این اصل مخدوش نمی‌شود، مگر با دلیل واضح و روشن، و وقتی تاریخ را بررسی کنیم، می‌بینیم آنچه بعضی ادعا می‌کنند که اهل سنت و حکام‌شان بر اهل بیت ستم روا می‌داشته اند، دعاوی باطلی است که صحت ندارد، مگر آن که در موردی کشمکشی برای رسیدن به حکومت و قدرت بوده است، مانند آنچه در قیام زید علیه السلام و غیره روی داده است.

از این رو شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمته الله می‌گوید: «هرکسی حسین را کشته یا برای کشتن او کمک کرده است یا به کشته شدن حسین راضی بوده لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر او باد»^(۱).

پس درست نیست که مسلمان تاریخ درخشان اهل بیت و محبتی که مسلمین نسبت به آنان داشته اند را با روایتی باطل یا داستانی دروغین مشوه کند، چنانکه

اصفهانی در کتابش «مقاتل الطالبیین» چنین کرده است، تعجب است از کسانی که بر کتاب‌های اصفهانی اعتماد می‌کنند، کتاب اصفهانی «مقاتل الطالبیین» کتابی است مملو از دروغ‌های تاریخی که هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند آن را اثبات نماید چه برسد به این که اهل سنت را به این اتهام بزرگ متهم کند. کتاب‌های تاریخ آکنده از اخباری است که بیان می‌دارد که خلفای مسلمین اهل بیت را گرامی می‌داشته اند و با آنان محبت می‌ورزیده اند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌گوید: «در مورد اهل بیت پیامبر رعایت ایشان را بکنید»^(۱). و همچنین ایشان رضی الله عنه می‌گوید: «سوگند به خدا! خویشاوندان پیامبر برایم مهم‌تر و مقدم‌تر از خویشاوندان خودم می‌باشند»^(۲).

و ابوبکر رضی الله عنه خطاب به علی و فاطمه رضی الله عنهما گفت: «سوگند به خدا که من خانه و دارایی و خانواده و قوم خود را رها نکردم مگر برای طلب رضامندی خدا و خوشنودی پیامبر و شما اهل بیت»^(۳).

حتی ابوبکر صدیق رضی الله عنه یکی از همسرانش به نام اسماء بنت عمیس را برای پرستاری و مراقبت از فاطمه به خانه‌ی علی فرستاد، و همسر ابوبکر در غسل‌دادن و تکفین فاطمه مشارکت داشت^(۴).

۱- صحیح بخاری (۳۷۱۳) باب مناقب الحسن والحسين.

۲- صحیح بخاری (۳۷۱۲) و نگا: بحار الأنوار ۴۳ / ۳۰۱.

۳- السنن الکبری، بیهقی ۶ / ۳۰۱ و البدایه والنهایه، ابن کثیر ۵ / ۲۵۳.

۴- الاستیعاب، ابن عبدالبر ۴ / ۳۷۸ و اسمی المطالب، صلابی ۱۶۰.

و عمر فاروق رضی الله عنه به فاطمه گفت: «ای دختر رسول خدا، هیچکسی از پدرت برای ما محبوب‌تر نبود، و بعد از پدرت هیچکسی از تو برای ما محبوب‌تر نیست»^(۱).

و برای اثبات محبت خلفا با علی همین کافی است که عمر رضی الله عنه علی را به عنوان یکی از مجموعه شش نفری انتخاب کرد که خلیفه مسلمین بعد از او باید از میان آنها تعیین شود.

و عمر رضی الله عنه با ام کلثوم دختر علی رضی الله عنه ازدواج کرد. و خلیفه‌ی راشد عثمان ذی‌النورین رضی الله عنه نیز اینگونه بود و مواضع مشترک زیادی که او با اهل بیت داشت برگ‌های درخشان سیره‌ی ایشان است. و ایشان در بسیاری از قضایا با علی رضی الله عنه رایزنی می‌کرد، بلکه دفاع علی و فرزندان او عثمان در روزی که ایشان در خانه‌اش به شهادت رسید، حقیقت این ارتباط و صمیمیت را برای ما بیشتر روشن می‌کند. آری، علی و فرزندان او به دفاع از عثمان برخاستند، چون عثمان را دوست داشتند و عثمان چون آنها را دوست داشت به آنان فرمان داد که با کسی نجنگند»^(۲).

و گفته شده که هارون الرشید به همراه موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنه کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، و هارون الرشید در کنار قبر پیامبر افتخار می‌کرد و می‌گفت: السلام علیکم ای پسرعمو - چون

۱- مصنف ابن ابی شیبہ ۱۴ / ۵۶۷ و اسنادش صحیح است.

۲- تاریخ دمشق، ابن عساکر ۱ / ۴۰۲ و طبقات ابن سعد ۸ / ۱۲۸.

هارون الرشید از نسل عباس بن عبدالمطلب است، آنگاه موسی بن جعفر آمد و گفت: «السلام علیک ای پدر. هارون الرشید روی به موسی بن جعفر کرد و گفت: سوگند به خدا که افتخار همین است.

و هارون الرشید گفت: به من رسیده که مردم عوام فکر می‌کنند من نسبت به علی بن ابی طالب کینه دارم، سوگند به خدا که هیچکسی را به اندازه‌ی او دوست ندارم»^(۱).

و خلیفه‌ی عادل عمر بن عبدالعزیز به فاطمه دختر علی بن ابی طالب رضی الله عنها گفت: ای دختر علی! سوگند به خدا، روی زمین هیچ خانواده‌ای نیست که آن را بیشتر از شما دوست داشته باشم و شما را از اهل بیت خودم بیشتر دوست دارم»^(۲).

و مردم از زهد و زاهدان سخن گفتند گروهی گفت فلانی زاهد است و گروهی دیگر گفتند، فلانی زاهد است، آنگاه عمر بن عبدالعزیز گفت: زاهدترین مردم علی بن ابی طالب رضی الله عنه بوده است»^(۳).

صورت دوم:

افراد بزرگ و مهم به خصوص اگر از صالحان و علمای امت باشند خداوند آنان را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا جایگاه‌شان و مقام‌شان را در بهشت بالا

۱- تاریخ الخلفاء، سیوطی ص ۲۹۳.

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد ۵ / ۳۸۸.

۳- سیره عمر، ابن جوزی به نقل از کتاب الدولة الأمویه، صلابی.

ببرد، پس اگر افرادی از اهل بیت مورد ستم قرار گرفته اند یا کشته شده اند چنانکه حسین به شهادت رسید، باید دانست که هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را می‌آزماید و این منحصر به اهل بیت نیست، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت و بزرگان‌شان مانند سعید بن جبیر و امام ابوحنیفه و امام مالک و امام احمد و بسیاری دیگر از صالحان امت محمد ﷺ مورد ستم قرار گرفته اند.

ظلم و ستم و بلا چیزی است که پیامبران و صالحان بعد از آنان به آن گرفتار آمده اند، حضرت دانیال علیه السلام به سخت‌ترین بلاها و ستم‌ها گرفتار شد، بختنصر پادشاه ستمگر او را زندانی کرد و دو شیر را در اتاق او رها کرد، اما خداوند دانیال را از آن حیوانات درنده سالم نگاه داشت^(۱).

و همچنین یعقوب پیامبر فرزندش را گم کرد، و پیامبر خدا زکریا علیه السلام و پیامبر خدا موسی علیه السلام در برابر طاغوت سرکش فرعون، و پیامبر خدا عیسی علیه السلام در مقابل یهودیان، و ستم‌هایی که بر پیامبر ما محمد ﷺ از سوی قریش و کفار مکه وارد گردید که داستان هر یک معروف است.

و بعد از آنان اصحاب پیامبر به سختی‌ها دچار شدند، آنان سرزمین خویش را ترک کردند و اموال و خانواده‌هایشان از آنان گرفته شد، و به صورت‌های گوناگونی مورد شکنجه قرار گرفتند، و حتی بعد از وفات پیامبر ﷺ به مشکلاتی گرفتار شدند که بزرگان پیش از آنان بدان مبتلا شده اند، عمر فاروق رضی الله عنه را در

حالی که نماز می‌خواند در محراب با خنجر کینه و مکر به شهادت رسانیدند، و همچنین عثمان رضی الله عنه را در خانه‌اش در حالی که قرآن می‌خواند به شهادت رسانیدند و همچنین علی رضی الله عنه در حالی که شهادت رسید که فریاد می‌زد: ای مردم! نماز نماز، و دیگر صحابه‌ی بزرگوار رضی الله عنهم و همچنین بسیاری از علما و بزرگان به ستم‌ها و بلاهای زیادی گرفتار شده‌اند.

امام اوزاعی از سوی یکی از طاغوتیان به بلای بزرگی گرفتار شد و نزدیک بود آن طاغوت او را به قتل برساند.

و داستان امام اهل سنت امام احمد بن حنبل رحمته الله با خلیفه معتصم معروف است، خلیفه، امام احمد را شکنجه کرد و شلاق زد تا جایی که پشتش شکاف برداشت، و او را زندانی کرد^(۱). و داستان امام عز بن عبدالسلام سلطان العلماء با امیر اسماعیل که او را زندانی کرده بود معروف است.

و وقتی فاطمی‌ها در مصر به قدرت رسیدند علما را مورد ستم قرار دادند، از آن جمله امام ابوبکر نابلسی که روز اول دستور دادند او را بزنند و روز دوم دستور دادند او را در انتظار مردم آویزان کنند و سپس روز سوم دستور سلّاحی بدن او و کشیدن پوست و جداکردن آن از گوشتش را با کارد یهودی صادر کردند^(۲).

۱- سیره الإمام احمد، ابن جوزی، ص ۱۵۸.

۲- حاشیه البداية والنهاية ۱۱ / ۲۸۴ و «العبر فی خبر من غیر» ذهبی ۲ / ۳۳۶.

و امام نعیم بن حماد در حالی که در زندان دست و پایش زنجیر بود وفات یافت، و جسد او را کشان کشان بردند و همچنان که دست و پایش زنجیر بود در چاله‌ای انداختند و او را غسل ندادند^(۱).

و امام هروی انصاری می‌گوید: پنج بار زیر تیغ شمشیر قرار گرفتم، به من نمی‌گفتند: از مذهب برگرد، بلکه به من می‌گفتند: در برابر مخالفان خود سکوت کن، اما می‌گفتم: ساکت نمی‌نشینم^(۲).

و نمونه‌های زیادی هست، مقصود این که اهل سنت و علمایشان مورد ستم‌های فراوان قرار گرفته‌اند، همانطور که دیگران نیز در معرض ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. آری، مردان بزرگ گرفتار بلا می‌شوند، و همواره چنین است.

۱- نگا: «سیر أعلام النبلاء» ذهبی ۱۰ / ۶۱۰.

۲- سیر أعلام النبلاء، ذهبی ۱۸ / ۵۰۹.

فصل چهارم

مهم‌ترین کتاب‌های معتمد تاریخی

هرکسی بخواهد از منابع موثق تاریخی اطلاع یابد، می‌تواند به کتاب‌های تاریخی و حدیثی که مخصوص شرح حال بزرگان و افراد برجسته است مراجعه کند، خواه کتاب‌هایی باشند که مؤلفان آن خود را ملزم به ذکر روایت‌های صحیح کرده اند یا این که روایت صحیح و ضعیف آورده و صحت و ضعف آن را بیان داشته اند، مطالعه این نوع کتاب‌ها انسان را از بار تحقیق و پژوهش سبکدوش می‌کند، اما کتاب‌هایی که صاحبان‌شان مطالب آن را با سند ذکر کرده اند اما صحت و ضعف آن را بیان نداشته اند، باید مطالعه‌کننده به صحت مطالب مطمئن باشد. اینک بعضی از منابع تاریخی که می‌توان در خواندن و ترتیب تاریخ اسلامی به آن اعتماد کرد را نام می‌بریم:

۱- الطبقات الکبری اثر ابن سعد متوفای ۲۳۰ هـ

کتاب مذکور در این مورد کتاب مهمی است، چون مؤلف رحمته الله روایت‌ها را با سندشان ذکر می‌کند، و خواننده اگر توانایی دارد باید این اسانید را بررسی نماید، و یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب مذکور این است که از قدیمی‌ترین کتب و منابع سیرت نبوی و تراجم و اخبار است، مؤلف کتاب در قرن دوم

هجری بوده است. و خواننده باید از روایات واقدی^(۱) و دیگر راویان ضعیف و متروک برحذر باشد یا در مورد آنچه نمی‌داند از علما بپرسد^(۲).

۲- تاریخ خلیفه بن خیاط

گرچه تاریخ خلیفه بن خیاط از کتاب «الطبقات» کوچکتر است؛ اما مطالبی که در مورد فتنه‌ها و آنچه در زمانی صحابه روی داده است ذکر نموده اغلب سالم‌تر و صحیح‌ترند.

۳- تاریخ الأمم والملوک معروف به تاریخ طبری

کتابی است مملو از اخبار و روایات، اما درست و نادرست را جمع‌آوری کرده، ولی در این مورد ملامتی بر طبری نیست، چون او این روایات را با سند ذکر کرده است و هرکس سند ذکر کند حواله داده و مسئولیت را از خود به دیگری

۱- محمد بن عمر واقدی، خلاصه‌ی سخن در مورد او این است که وی متروک است، چنانکه ذهبی در المغنی ۲ / ۶۱۹ تصریح کرده و می‌گوید: همه به ترک او اجماع کرده‌اند و همچنین حافظ ابن حجر در التقریب ص ۴۹۸ می‌گوید: با وجود دانش فراوانی که داشت متروک است در سال ۲۰۷ هـ وفات یافت.

۲- دکتر جمال بن فرحان صاولی کتابش «الأحادیث الواردة فی کتاب الطبقات الکبری لابن سعد» را به ما هدیه نمود.

حواله کرده است، و این مطلب را به صورت واضح در مقدمه کتاب بیان نمودیم^(۱).

۴- البدایه والنهایه تألیف امام حافظ ابن کثیر رحمته الله

صاحب تفسیر معروف قرآن، گرچه کتاب البدایه والنهایه مطالب را از بعضی از کتاب‌ها و منابع گذشته نقل می‌کند، اما اهمیت آن در این است که ابن کثیر در مورد بسیاری از روایت‌های تاریخی اظهار نظر می‌کند و صحت یا ضعف آن را بیان می‌نماید. و بهترین چاپ این کتاب چاپ دار هجر تحت نظر دکتر عبدالله ترکی است.

۵- تاریخ دمشق اثر ابن عساکر

تاریخ بزرگی است که مختص علمای صحابه است که به دمشق آمده‌اند و دیگر کسانی که تا دوران مؤلف به دمشق آمده‌اند، و این کتاب برای هر واقعه‌ای که بیان کرده سندش را ذکر نموده است.

۱- توصیه می‌کنیم آنچه در مورد تاریخ طبری نوشته شده مطالعه شود، از مهم‌ترین پژوهش‌ها در

مورد تاریخ طبری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(۱) کتاب «مرویات أبی مخنف فی تاریخ الطبری عصر الخلافة الراشدة» تألیف دکتر یحیی بن ابراهیم الیحیی.

(۲) کتاب تحقیق مواقف الصحابه فی الفتنة من مرویات الإمام الطبری والمحدثین، محمد أمحزون.

۶- «تاریخ الإسلام» شمس الدین ذهبی رحمته

کتاب بزرگ و سودمندی است و داستان تاریخ اسلامی ما را کاملاً تعریف می‌کند و مهم‌ترین رخدادها و نمادهای آن را ذکر می‌کند و اظهار نظرهای حافظ ذهبی در مورد بعضی از اخبار تاریخی و احادیث و روایت‌ها به ارزش کتاب افزوده است.

ذهبى توانایی زیادی در علم حدیث و جرح و تعدیل داشته است و او از ائمه‌ی بزرگ این فن به شمار می‌آید. و دکتر بشار عواد این کتاب را تحقیق کرده است، و بهترین چاپ آن همین چاپی است که با تحقیق دکتر عواد چاپ شده است.

۷- سیر أعلام النبلاء حافظ ذهبی

کتاب مفیدی است سیرت و اخبار مهم‌ترین شخصیت‌هایی را ذکر می‌کند که تاریخ اسلامی از اول دوران صحابه تا اندکی پیش از وفات مؤلف به خود دیده است، و بخشی خاصی در مورد سیره‌ی پیامبر و تاریخ خلفای چهارگانه به آن ضمیمه کرده است، و بهترین چاپ آن چاپ مؤسسه‌ی الرساله است.

۸- تاریخ المدینه ابن شبه

کتاب مهم و مفیدی است و ابن شبه رحمته اسانید اغلب حوادث و اخبار تاریخی را بیان کرده است، و روایات زیاد و مهمی در مورد فتنه و شهادت عثمان در آن ذکر شده است، و چیزهایی از کتاب در بعضی جاها افتاده چون بخشی از

نسخه‌ی خطی آن گم شده است، به عنوان مثال موضوع خلافت ابوبکر صدیق رضی الله عنه در کتاب وجود ندارد.^۱

۹- تاریخ ابن خلدون

۱۰- المنتظم فی التاریخ ابن جوزی

۱۱- العواصم من القواصم ابوبکر بن العربی

که شیخ محب الدین خطیب رحمته الله این کتاب را تحقیق نموده و بر آن تعلیقاتی دارد، و این کتاب ده‌ها بار به چاپ رسیده و مورد قبول عام و خاص واقع شده است، چون مؤلف کتاب جایگاه خاصی دارد؛ زیرا وی یکی از ائمه‌ی اسلام است، و از طرفی در کتاب دلایل روشن و پاسخ‌هایی خوبی به پرسش‌های زیادی داده شده است، پس کتاب در نوع خود بی‌نظیر است، هر شبهه‌ای را مطرح می‌کند و سپس به آن پاسخ می‌گوید.

این‌ها مهم‌ترین کتاب‌هایی بود که به بیان تاریخ و رویدادهای اسلامی پرداخته اند، و علاوه از این‌ها کتاب‌های زیادی است که در گذشته و حال در این موضوع به تحریر درآورده شده اند.

ناگفته نماند که کتاب‌هایی هست که به موضوع تاریخ اختصاص ندارند، اما بعضی از وقایع مهم در آن ذکر شده اند به خصوص برهه‌ی نخستین تاریخ

۱- نگا: منهج التاریخ الإسلامی محمد صامل السملی.

اسلامی که کتاب‌هایی مانند کتاب‌های حدیث و مسانید و معاجم به آن پرداخته‌اند که مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارتند از:

- ۱- صحیح بخاری.
 - ۲- صحیح مسلم.
 - ۳- سنن اربعه (ابوداود و نسائی و ترمذی و ابن ماجه).
 - ۴- مسند امام احمد بن حنبل.
 - ۵- المصنف ابن ابی شیبه.
 - ۶- المستدرک حاکم نیشابوری. اما باید احادیث ضعیف را مورد ملاحظه قرار داد.
- همچنین کتاب‌هایی به بیان شرح حال صحابه و اهل بیت پرداخته‌اند که مهم‌ترین و فراگیرترین آن عبارتند از:
- ۱- «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب» ابن عبدالبر.
 - ۲- «اسد الغابة» ابن اثیر.
 - ۳- «الإصابة فی تمییز الصحابه» ابن حجر عسقلانی.
- این کتاب‌ها بسیاری از اخبار و روایات را در خود دارند، باید دانست که این اخبار و روایت‌ها خواه در کتاب‌های تاریخ آمده باشد خواه در کتاب‌های حدیث باید زیر ذره‌بین تحقیق و بررسی قرار گیرند و اسانید آن از لحاظ جرح و تعدیل بررسی شود، تا صحیح و ضعیف آن مشخص شود، مگر آن که در صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشند.

و کتاب‌های معاصر: بعضی از پژوهشگران روایت را نقد و پالایش کرده اند و صحیح و ضعیف آن را بیان نموده اند، در اینجا به بعضی از مهم‌ترین کتاب‌های نگاشته شده در این موضوع اشاره می‌کنیم:

کتاب‌های دکتر علی بن محمد صلابی

۱- الانشراح ورفع الضیق فی سیرة ابی بکر الصدیق.

۲- فضل الخطاب فی سیرة امیر المؤمنین عمر بن خطاب: شخصیت و عصره.

۳- تیسیر الکریم المنان فی سیرة عثمان بن عفان.

۴- اسمی المطالب فی سیرة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب.

۵- امیر المؤمنین حسن بن علی.

۶- معاویة بن ابی سفیان.

۷- عمر بن عبدالعزیز.

۸- الدولة الأمویة عوامل الأزدھار وتداعیات الانھیار.

و همچنین کتاب‌های مهم دیگری نیز هست، مانند:

۱- موسوعة التاریخ الإسلامی محمود محمد شاکر.

۲- سلسله کتاب‌های محمود محمد شاکر که درباره‌ی شخصیت‌های اسلامی نوشته است.

۳- سیره‌ی سیده عائشه أم المؤمنین. ندوی

۴- احداث و احادیث فتنه الهرج. دکتر عبدالعزیز دخان کتاب بسیار مهمی است در مورد وضع صحابه در برابر فتنه‌هایی که روی داده، و بیشتر روایت‌هایی که در این مورد آمده را نقد و بررسی کرده است، و فتنه را تعریف و اسباب و آثار آن را بیان داشته و موضوع صحابه را در برابر آن متذکر شده و نیز توضیح داده که مسلمان باید در خصوص آن فتنه‌ها چه موضعی اتخاذ کند، و کتاب مزبور رساله «نز» دکتر است و مکتبه الصحابه شارجه آن را چاپ کرده است.

۵- «حقبة من التاريخ» عثمان خمیس: این یکی از مهمترین کتاب‌های معاصر به شمار می‌رود که مؤلف صحیح‌ترین اخبار و روایاتی را که مربوط به یکی از مهم‌ترین دوران تاریخ اسلامی می‌باشد جمع‌آوری کرده است، یعنی دوران بعد از وفات پیامبر تا شهادت حسین علیه السلام را با ارائه دیدگاه‌ها و ترجیح بین آن مورد بررسی قرار داده است. این کتاب بارها چاپ شده است و بهترین چاپ آن چاپ مکتبه‌ی امام بخاری در اسماعیلیه مصر است.

۶- «تحقیق مواقف الصحابة من الفتن» دکتر محمد امحزون: این کتاب تز دکتر است و پژوهشگر در آن مهم‌ترین روایات و آثاری را که مربوط به دوران خلافت خلفای چهارگانه است مورد بحث و بررسی قرار داده است. دار طیبیه و مکتبه الکواثر ریاض آن را چاپ کرده اند.

- ۷- «عصر الخلافة الراشدة» دکتر اکرم ضیاء العمری: کتابی است که روایات تاریخی را به دور از هر گونه تعصب و تساهل نقد می‌کند. مکتبه‌ی العبیکان چاپ چهارم آن را به عهده گرفته است.
- ۸- «أخطاء يجب أن تصحح من التاريخ» اثر دکتر جمال عبدالهادی و خانم دکتر وفاء جمعه.
- زنجیره‌ی از کتاب‌ها هستند که مفاهیم غلطی که نزد برخی از نویسندگان یا بعضی از خوانندگان معروف است، و عامدانه تاریخ اسلامی را مشوه کرده اند، را مورد بررسی قرار می‌دهد.
- ۹- «التاريخ الإسلامي مواقف وعبر» دکتر عبدالعزيز حمیدی.
- ۱۰- «عبدالله بن سبأ وأثره في أحداث الفتنة في صدر الإسلام» اثر شیخ سلیمان العودة.
- ۱۱- «لماذا يزيغون التاريخ ويعبثون بالحقائق» اسماعیل کیلانی.
- ۱۲- «أثر الحديث في نشأة التاريخ عند المسلمين» دکتر بشار عواد معروف.
- ۱۳- «منهج كتابة التاريخ الإسلامي» محمد صامل سلمی.
- ۱۴- «ابومخنف ودوره في نشأة الكتابة التاريخية» علی کامل القرعان.
- ۱۵- «المؤرخون العرب والفتنة الكبرى» دکتر عدنان ملحم.
- ۱۶- «مرويات أبي مخنف في تاريخ الطبری» دکتر یحیی ابراهیم الیحیی.
- ۱۷- «إعلام الأنام بما يجب نحو الأعلام». محمد عبدالحمید حسونه.

فصل پنجم

کتابهایی که سیمای تاریخ اسلامی را مشوه کرده است

هم اینک کتاب‌هایی را نام می‌بریم که باید هنگام مطالعه آن و در نقل از آن مواظب بود، چون خواندن این کتاب‌ها بدون شناخت قواعد گذشته و یا توجه به شیوه و روش‌های مؤلفان آن و یا قراردادن آن به عنوان منبع اساسی پژوهش بسیاری از پژوهشگران را در اشتباهات بزرگ و خطرناکی انداخته که تصاویری تاریک از شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی ترسیم کرده اند.

در حقیقت این کتاب‌ها، کتاب‌هایی اند که ادبیات شیرین آن با سمّ آلوده است و مؤلفان آن اهل داستان‌سرایی و شوخی اند و هر جا نکته‌ای به دست بیاورند آن را بیان می‌دارند و به راست و دروغ آن توجه نمی‌کنند.

و پیش‌تر گفتیم که باید به اخبار و روایت‌ها نگاه کرد، اگر این روایت‌ها زهد و شجاعت و سخاوت و جانفشانی و اخلاق نیکویی آل و اصحاب را نقل می‌کند و با اصول کلی شریعت منافاتی ندارد و از اموری نیست که فطرت سالم آن را نپذیرد، روایت و بیان آن مانعی ندارد، چون اصلی شرعی را مخدوش نمی‌کند و روایت آن ضرری به مقام آل و اصحاب نمی‌رساند.

اما اگر این اخبار فتنه‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد و یا به برخی از مواضع حسّاس می‌پرداخت یا به مقام آل و اصحاب اهانت می‌کرد و یا با اصول کلی شریعت مخالفت و تضادی داشت و یا با چیزهایی آغشته بود که فطرت سالم

آن را قبول نمی‌کند، اسانید چنین روایاتی باید مورد بررسی قرار گرفته و عادلانه مورد دادرسی علمی قرار گیرد، چون اهانت به اهل بیت و صحابه به معنی عیب‌جویی شریعت و حاملان آن است، به خصوص که این کتاب‌ها نمی‌توانند اساسی برای بررسی تاریخ آل و اصحاب قرار گیرند، و کتاب‌های معتمد برای ترسیم تصویر درخشان تاریخ آن بزرگان نیکو و بهترین نسلی که بشریت تاکنون شناخته است، کفایت می‌کند.

از جمله کتاب‌هایی که باید به هنگام مطالعه آن مواظب بود

۱- الأغانی أبي الفرج اصفهانی

محتوای این کتاب افسانه و شعر و لطیفه و غیره است و هیچ ارتباطی با تاریخ ندارد، و اصفهانی کتابش را مملو از دروغ و فساد و تعصب نژادی و طعنه‌زدن به خلفای امت کرده است، و همچنین به بعضی از شخصیت‌های آل بیت مانند سکینه دختر حسین علیه السلام و غیره طعنه زده است، او در طی تلاشی مذبوحانه کوشیده است از دیوار محکمی که جوامع اسلامی را به میراث روحی و ارث الهی آن پیوند می‌دهد عبور کند، تا جداکردن امت از منابع و ارزش‌هایی که ارتباط آن را با گذشته محکم می‌نماید راحت و آسان باشد و اینگونه امت برای پذیرفتن هر حمله و صدمه‌ای آمادگی داشته باشد، چون آن وقت امت دیگر احساس افتخار به اصول و ریشه‌های خود را از دست داده و تصور او در باره‌ی گذشتگانش تصویری است که اصفهانی و غیره خواسته اند؛ یعنی نگاه تردیدآمیز به گذشته. هرکس در کتاب اصفهانی تأمل کند خواهد دید که وی در کتابش در

جاهای زیادی حرمت اسلام را هتک کرده است، و حتی حرمت بیت نبوی را رعایت نکرده و چنان تصویری از سکینه دختر حسین علیه السلام ارائه کرد که هر زن مسلمانی از چنان تصویر متنفر می‌شود، چه برسد به دختر حسین که سردار جوانان اهل بهشت است؟!

از آن جمله این که در کتابش «الأغانی ۱۷ / ۴۲» می‌گوید: سکینه به خواننده‌ای که توبه کرده بود محبت داشت و نزد او رفت و آمد می‌کرد، گویا چنان که اصفهانی سیمای سکینه را ترسیم می‌کند سکینه از توبه آن خواننده ناراحت بوده و از او می‌خواسته که نزد او ترانه بخواند و سکینه نهایت تلاش خود را انجام داده تا او را گمراه کند!!

و دیگر داستان‌ها و دروغ‌های زیادی که ذکر کرده است، اصفهانی فراموش کرده یا خود را به فراموشی زده از این که سکینه بعد از شهادت پدرش و حادثه‌ی کربلا چه حالتی داشت، همه این مصیبت‌ها عقل‌ها را از دست می‌گیرد و دل‌ها را خونین می‌کند پس قلب سکینه چطور^(۱)؟؟

همچنین اصفهانی کار زشت دیگری که انجام داده این است که قصیده‌ای که فرزددق در وصف زین العابدین حسین بن علی علیه السلام سروده است که در اول آن آمده «هذا الذي تعرف البطحاء وطأته» را نمی‌پذیرد. دکتر ولید الاعظمی در کتاب

۱- الأغانی والسیف الیمانی، محمد مجذوب (مجلة الجامعة الإسلامية) با اندکی تصرف.

بی نظیرش اصفهانی و کتابش را نقد و رد کرده است، در کتاب «السيف اليماني في نحر الأصفهاني صاحب الاغانى»^(۱).

ما شما را از اعتماد کردن به کتاب «الأغانى» در مطالعه‌ی تاریخ اهل بیت و صحابه و مسلمانان صدر اول اسلام برحذر می‌داریم، و شما را از زشتی‌هایی آن که اعظمی در «السيف اليماني» به آن اشاره کرده برحذر می‌داریم؛ اما مطالب ادبی و اشعاری که در آن به خوبی‌های اخلاقی و عفت فرا می‌خواند، و آنچه ضروری ندارد خواندن آن و استفاده از آن مشکلی ندارد. چون اشعار و اخبار ادبی زیادی در این کتاب به ودیعه نهاده شده است.

۲- العقد الفرید ابن عبد ربّه

این فقط یک کتاب ادبی است که داستان‌های زیبایی را تعریف می‌کند، پس چگونه یک فرد عاقل و آگاه چنین کتابی را منبع اساسی برای بحث و پژوهش و بررسی برهه‌ای از مهم‌ترین برهه‌های تاریخ قرار می‌دهد؟!

۱- دارالوفاء مصر و شرح حال اصفهانی را در معجم المؤلفین ملاحظه کنید، ۲ / ۲۳۴، و دو کتاب مهم دیگر از محمد احمد خلف الله و شفیق جبری در رد اغانی اصفهانی نوشته شده است. چنانکه کتاب‌های زیاد دیگر در مورد اصفهانی تألیف شده، و این فرد بسیار منفور است، و نقد شدید خوانساری از اصفهانی را در کتاب روضات الجنات ملاحظه کنید که از آنجمله می‌گوید: من کتاب الأغانی را مطالعه نمودم، در آن به جز مسخرگی و گمراهی چیز دیگر نیافتم ... (نگاه: روضات الجنات ۵ / ۲۱۲ ط. الدارالاسلامیه).

محقق کتاب می‌گوید: صحیح و غیر صحیح در این کتاب مخلوط است و اسناد و اسم راویان حذف شده و بر منابعی اعتماد کرده که نقل از آن جایز نیست^(۱).

۳- «الإمامة والسياسة» منسوب به ابن قتیبہ

این یک کتابی است که به دروغ به ابن قتیبہ نسبت داده شده است، به چند دلیل:

أ- کسانی که شرح حال ابن قتیبہ را نوشته اند به او کتابی به نام «الإمامة والسياسة» نسبت نداده اند.

ب- مؤلف کتاب از ابن ابی لیلی به صورتی روایت می‌کند که گویا از او فرا گرفته است و ابن ابی لیلی محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی فقیه قاضی کوفه است که در سال ۱۴۸ هـ وفات یافت، و معروف است که ابن قتیبہ سال ۲۱۳ هـ به دنیا آمده است یعنی ۶۵ سال بعد از وفات ابن ابی لیلی.

ج- هرکس کتاب را مطالعه کند از همان اول می‌بیند که مؤلف در دمشق و مغرب اقامت نموده، در صورتی که معروف و مشهور این است که ابن قتیبہ از بغداد بیرون نرفته مگر به دینور.

۱- نگا: مقدمه‌ی تحقیق العقد الفرید ۱ / ۱۶ و نگا: تفسیر المنار ۵ / ۸۵ و نگا: کتب حذر منها

العلماء، مشهور حسن سلیمان ۲ / ۴۵.

و بسیاری از پژوهشگران و محققین گفته اند که این کتاب به دروغ به ابن قتیبه نسبت داده شده است؛ از آن جمله:

دکتر ثروت عکاشه در تحقیق کتاب «المعارف» ابن قتیبه، به این مطلب اشاره کرده است. نامبرده در دهه‌ی شصت وزیر فرهنگ مصر بوده است.

- محمد اسکندرانی در مقدمه‌ی کتاب عیون الأخبار، اثر ابن قتیبه.

- جبرائیل جبور در «مجلة الأبحاث» سال ۱۳ ج ۲۶۸.

- محب الدین خطیب در مقدمه‌ی کتاب «المیسر والقداح» ابن قتیبه.

دکتر محمد نجم در بحث «کتاب الإمامة والسیاسة منسوب به ابن قتیبه، مؤلف اصلی آن کی است؟» طبع «مجله‌ی الأبحاث بیروت سال ۱۴).

۴- «مروج الذهب» مسعودی

کتابی است بدون اسناد و مملو از خرافات و حکایات عجیب، شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته الله می‌گوید: دروغ‌های بی‌شماری در تاریخ مسعودی ذکر شده پس چگونه به داستانی که سند آن متصل نیست و در کتابی که معروف به کثرت دروغ است، می‌توان اعتماد کرد^(۱).

و ابن خلدون رحمته الله می‌گوید: «حافظان ثقه می‌دانند که کتاب‌های مسعودی و واقدی طعنه‌ها و عیب‌جویی‌هایی دارند»^(۲).

۱- منهاج السنه ۴ / ۸۴.

۲- ابن خلدون ص ۹.

۵- «شرح نهج البلاغة» ابن ابی الحدید معتزلی

او نزد علمای جرح و تعدیل ضعیف است، هرکسی نگاه کند که علت این که ابی الحدید چنین کتابی را تألیف کرد چیست، قطعاً در مورد کتاب و مؤلفش شک خواهد کرد، ابن ابی الحدید کتاب را به خاطر وزیر ابن علقمی که سبب کشته شدن یک میلیون مسلمان در بغداد به وسیله تاتار گردید، تألیف کرد.

خوانساری در باره ی کتاب ابن ابی الحدید می گوید: «آن را برای خزانه ی کتاب وزیر مؤید الدین محمد بن علقمی تألیف کرد»^(۱).

حتی بسیاری از مردم صاحب کتاب و کتابش را مذمت کرده اند؛ میرزا حبیب الله خوئی ابن ابی الحدید را اینگونه توصیف می نماید که: او از اهل درایت و روایت نیست... و نظرش فاسد و رأی او بی ارزش است... و او بسیاری را از راه راست گمراه کرده است». و میرزا کتابش را جسد بی روح... بر محور پوست می چرخد نه مغز... زیاد فایده ای ندارد... تأویلات بعیدی در آن هست که سرشت صحیح از متنفر می شود و مردم دوست ندارند بشنوند»^(۲).

۶- کتاب «السقیفة» سلیم بن قیس

سلیم بن قیس فرد مجهول و نامعلومی است و در کتابش تا حدود زیادی سیمای اهل بیت مشوه نشان داده شده، و او روایات دروغینی را ذکر می کند که

۱- روضات الجنات، خوانساری ۵ / ۲۰ - ۲۱.

۲- منهاج البراعة شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب خوئی ۱ / ۱۴.

جایگاه و مقام امیرالمؤمنین علی بن طالب که فرد شجاع و نترس بود را پائین می‌آورد، از جمله‌ی آن روایات:

- این که علی بزدل است و ترسیده که حقش را بگیرد.
- علی فاطمه را در شبی سوار الاغی کرد تا مهاجرین و انصار را هماهنگ کند و اینگونه خلافت را از چنگال ابوبکر بیرون آورد.
- علی قرآن صحیح و واقعی را پنهان کرد، و مردم را گذاشت که بر قرآن ناقص اعتماد کنند.
- علی به صحابه اجازه داد که همسرش فاطمه که بانوی زنان بهشت است را جلوی چشمان او کتک بزنند و خودش هیچ حرکتی نکرد، و دیگر روایت‌هایی که عقل و نقل نمی‌پذیرد، و افراد زیادی مانند آیت الله محمد فضل الله این را بیان کرده اند و روایاتی را که کسانی پخش و نشر می‌کنند که می‌خواهند مردم را تحریک نمایند و تفرقه ایجاد کند و آنان را از حقایقی که آن‌ها را به یکدیگر نزدیک و متحدشان می‌کند دور نمایند؛ رد نموده اند، آیت الله فضل الله پخش چنین روایاتی را نادرست دانسته و روایات باطلی که می‌گوید عمر وارد خانه‌ی علی شد و درب خانه را شکست یا آتش زد و پهلوی فاطمه را شکست و فاطمه بچه‌ای در شکم به نام محسن داشت که سقط شد، فضل الله می‌گوید: چنین چیزی بعید است و عقل آن را نمی‌پذیرد، و مسلمانان محبت زیادی با

فاطمه داشته اند، و این یعنی این که هیچکسی از مسلمین در مقابل چنین کاری کمترین اقدامی نکرده است^(۱).

دیدگاه‌های آیت الله فضل الله را بسیاری از عقلا مانند استاد احمد کاتب پذیرفته و از آن حمایت کرده‌اند. اما این حرکت برای تصحیح مفاهیم و این حرکت عاقلانه با هجوم تند و خشن از سوی برخی از متعصبان مواجه گردید، تا جایی که آنان فضل الله را کافر قرار دادند و ایمان و عقیده و اخلاص او را زیر سوال بردند، همه این مخالفت‌ها با فضل الله به خاطر آن صورت گرفت که حدیث باطل و بی‌اساسی را انکار کرده بود، هرکسی می‌خواهد از تکفیر فضل الله و طعنه‌هایی که به ایشان زده شده باخبر شود به کتاب (فتنة فضل الله) اثر محمد باقر صافی و کتاب (مأساة الزهراء) تألیف جعفر عاملی و کتاب (الحوزة العلمیه تدین الانحراف) از محمد علی هاشمی مشهدی، مراجعه کند.

و کتاب (السقیفه) که چنین خرافات پوچی را ذکر می‌کند، در صحت آن شک و تردید وجود دارد، بلکه آن را کتابی جعلی و مشکوک نامیده‌اند.

مفید شیخ الطائفه می‌گوید: «این کتاب مورد اعتماد نیست، و عمل کردن بر اغلب آن جایز نیست، و در آن خلط و تدلیس شده است»^(۲).

و غضائری می‌گوید: «در آن کتاب روایت‌های منکر معروفی است که حتما جعلی است»^(۱).

۱- نگا: أمة فی رجل محمد حسین فضل الله، محمد الجزائری ص ۲۱۹.

۲- تصحیح اعتقادات الإمامیه ص ۵ / ۱۴۹.

وحلی در باره‌ی کتاب سلیم بن قیس می‌گوید: «کتابش جعلی است... و اسانید آن ساختگی است»^(۲).

و همچنین حلی می‌گوید: ابان بن ابی عیاش به دروغ‌گویی و جعل حدیث متهم است، و «گفته‌اند: کتاب سلیم بن قیس» را او جعل کرده است^(۳).
و غضائری در شرح حال ابان بن ابی عیاش می‌گوید: «ضعیف است به او توجه نمی‌شود و اصحاب ما جعل کتاب سلیم بن قیس را به او نسبت داده‌اند»^(۴).

و همچنین هاشم معروف حسنی گفت: «سلیم بن قیس یکی از افراد مشکوک و متهم به دروغ است و در کتابی که به او نسبت داده شده آمده است که محمد بن ابی بکر به هنگام مرگ پدرش پدر خود را موعظه کرد در صورتی که در آن هنگام او دو سال سن داشت»^(۵).

۷- کتاب «السقیفه» عبدالعزیز جوهری

و این کتاب ساقط و بی‌ارزش است و به چند دلیل اعتبار و وزنی ندارد:

- ۱- الرجال ابن غضائری ص ۱۱۹ ترجمه سلیم بن قیس ۱۹۳.
- ۲- الرجال ابن داود حلی ص ۱۰۷ شرح حال سلیم بن قیس ۷۳۲.
- ۳- حواله گذشته ص ۲۲۶ - ۳۰۲.
- ۴- الرجال ابن غضائری ص ۳۶.
- ۵- الموضوعات فی الآثار والأخبار، هاشم معروف حسنی ص ۱۸۴.

۱- مؤلف آن مجهول الحال است و در کتاب‌های جرح و تعدیل هیچ تزکیه و تائیدی در مورد او نیامده است، جز آنچه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة او را تزکیه کرده است، و قبلاً ما در مورد وضعیت ابن ابی الحدید توضیح دادیم که او از اهل درایت و اثر نیست و تزکیه و تائید او اعتباری ندارد، خوئی با رد تائید ابن ابی الحدید می‌گوید: «ثقه‌بودن او - جوهری - ثابت نیست چون تائید و تزکیه‌ی ابن ابی الحدید اعتباری ندارد»^(۱).

و آنچه یقین ما را در مورد مجهول الحال بودن جوهری بیشتر می‌نماید، کاری است که طوسی در «الفهرسة» کرده که جوهری را نام برده و گفته که کتاب السقیفه مال اوست. اما وقتی به مقدمه‌ی طوسی که برای کتابش «الفهرسة» نوشته است مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که می‌گوید: «هرگاه هر یکی از مصنفین و اصحاب اصول را ذکر کردم باید آنچه از جرح و تعدیل در مورد او گفته شده را بیان کنم، و توضیح دهم که آیا این جرح و تعدیل بر روایت او بر می‌گردد یا نه»^(۲).

و طوسی وقتی او را نام برده در مورد او جرح یا تعدیلی ذکر نکرده است و این نشانه‌ی مجهول‌بودن اوست^(۳).

۱- معجم رجال الحديث، خوئی ۲ / ۱۴۲.

۲- مقدمه الفهرسة، طوسی ص ۲.

۳- الفوائد الرجالية، سید علی ابوالحسن ص ۱۷۳.

اعتبار دوم: وقتی کتاب السقیفه را ورق می‌زنیم می‌بینیم که مؤلف روایت‌های منکر و اقوالی را ذکر می‌کند که هیچکسی غیر از او آن را نقل نکرده است، و این امر ما را در مورد کتاب و به خصوص مؤلفش دچار شک و تردید می‌نماید، و او هم از مرحله‌ی بسیار مهمی سخن می‌گوید که در مورد آن مرحله‌ی زمانی هیچ سخنی جز با دلایل واضح و روشن پذیرفته نیست.

اعتبار سوم: این که بیشتر اسانید و راویان کتاب السقیفه ضعیف اند، و راویان ناشناخته و ضعیف وجود دارد، به عنوان مثال جوهری می‌گوید: «احمد بن اسحاق بن صالح از احمد بن سیار از سعید انصاری و او از افراد خود روایت می‌کند». احمد بن اسحاق کیست؟ نمی‌دانیم!!
افراد و راویان سعید چه کسانی هستند، الله أعلم^(۱)؟

۸- «تاریخ یعقوبی»

منابع یعقوبی در روایت به طور کلی واقدی و ابی‌مخنف لوط بن یحیی است، و کتاب تاریخ اهل بیت و صحابه را بدون سند بررسی و ارائه می‌کند. و از عبارت‌های سست و ضعیف مانند (گفته شده، و روایت شده، و بعضی از آنان روایت کرده‌اند، و بعضی گفته‌اند ...) در آن به کثرت آمده است^(۲).

۱- السلسلة الضعيفة حديث شماره: ۴۹۷۲ علامه آل‌بانی : مفصلاً او را رد کرده است.

۲- تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۶۸ - ۱۷۱.

و یعقوبی از به کاربردن کلمه‌ی خلیفه بر ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم تکبر کرده و ابناء می‌ورزد، اما وقتی از علی می‌گوید، او را وصی محمد صلی الله علیه و آله می‌نامد و این حق‌کشی از کسی که برای نوشتن تاریخ آل بیت بلند شده پذیرفته نیست. و این مرد مواضعی خصمانه علیه صحابه و وذهبتی منفی نسبت به صحابه قبل از کتابت تاریخ دارد و این امر او را فاقد واقع‌گرایی می‌نماید. کتاب یعقوبی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول: که در آن افسانه‌ها و خرافات امت‌های گذشته را جمع‌آوری نموده و خیلی از انجیل و تورات استدلال می‌کند، و قرآن‌کریم که در آن هیچ شک و تردیدی نیست را رها کرده است.

بخش دوم: که در آن از سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای بعد از ایشان با اختصار زیادی که مخلّ و آکنده از روایات منقطع و مرسل و دروغ‌ها است بحث می‌کند.

و ارزش علمی کتاب بسیار ناچیز است، دکتر محمد صامل سلمی در مورد تاریخ یعقوبی می‌گوید: «این کتاب نهاد انحراف و تشویه و تخریب تاریخ اسلامی است، و بسیاری از مستشرقین که به تاریخ اسلامی طعنه زده‌اند و سیره‌ی افرادش را مورد عیب‌جویی قرار داده‌اند مرجع ایشان همین کتاب بوده است»^(۱).

۹- فوائد السمطين حموی

حافظ ذهبی در مورد حموی و کتابش می گوید، او مانند کسی است که شب هنگام هیزم جمع آوری می نماید، او احادیث دروغینی جمع آوری کرده است^(۱).

۱۰- المختصر فی أخبار سید البشر ابی الفداء

این کتاب نیز مملو از یاوه و اخبار دروغین است.

خاتمه

- ۱- وقتی از اهل بیت و صحابه علیهم السلام سخن می‌گوئیم باید شیوهی قرآن و سنت را مقدم کنیم.
 - ۲- اهتمام ورزیدن به صحت نقل و روایت یک اصل شرعی است که تساهل در آن به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد.
 - ۳- کتاب‌های مهمی که باید در نوشتن و مطالعه تاریخ اسلامی بر آن اعتماد کرد، باید به مردم شناسانده شوند.
 - ۴- از اعتماد و استناد به منابع غیر اصلی و غیر موثق در تاریخ اسلامی باید پرهیز نمود؛ زیرا سبب می‌شود تا معلومات و اطلاعات نادرستی به دست بیاید، خواه عامدا و با قصد سوء، و خواه از روی جهالت و تساهل باشد.
 - ۵- نویسنده و خواننده‌ی تاریخ اسلامی نباید مهار خیال‌پردازی خود را رها کند و از روی حدس و تخمین داوری نماید و یا حوادث را همچنان بیان کند یا از جهت یا گروه یا کفه‌ای حمایت کند، چون این کار او را در ورطه‌ی اشتباهات بس بزرگی می‌اندازد، چون ممکن است بیان وقایع و درج آن ناقص یا مشوه باشد، و گاهی داوری‌ها ستمگرانه یا غیر قانع‌کننده است و یا پایه و اساس درستی ندارد که سبب می‌شود تا حقائق ضایع و از بین برود.
- والحمد لله رب العالمین، وصلى الله عليه وسلم على نبينا الأمين وآله الطيبين وصحابة الغر الميامین.

من إصداراتنا More Others

